

بانک نوت‌ها، حیثیت فقهی و احکام آن الأوراق النقدية، مكانتها الفقهية وأحكامها

Banknotes: Their Jurisprudential Status and Legal Rulings

Banknotların Fıkhî Statüsü ve Hükümleri

حضرت مولانا مفتی عبدالحفیظ قرشی^۱

چکیده

پول به عنوان مهم‌ترین ابزار مبادلات اقتصادی، در طول تاریخ دستخوش تحولات بنیادین شده و از مبادله پایاپای تا پول‌های اعتباری و بانک نوت یا اسکناس، مراحل گوناگونی را پیموده است. این دگرگونی، افزون بر آثار اقتصادی، پرسش‌های نوپیدی را در حوزه فقه معاملات، به‌ویژه درباره ماهیت فقهی اسکناس و احکام شرعی مترتب بر آن، پدید آورده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع معتبر فقهی و آرای فقهای معاصر، به بررسی سیر تحول نظام پولی، تحلیل دیدگاه‌های فقهی درباره حقیقت بانک‌نوت و تبیین آثار فقهی ناشی از آن می‌پردازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که اگرچه بانک نوت یا اسکناس در آغاز پیدایش خود بیشتر به عنوان سند دین و نماینده ذخایر فلزی تلقی می‌شد، اما با تحول نظام‌های پولی و تبدیل آن به پول قانونی و اعتباری، ماهیت فقهی آن نیز دگرگون گردیده و در عصر حاضر در حکم «فلوس نافقه» و دارای ثمنیت اعتباری شناخته می‌شود. بر پایه این مبنا، احکامی همچون وجوب زکات، جواز ادای زکات با اسکناس، جریان ربا، احکام صرف، مبادله ارزها و سایر معاملات مالی، بر اساس قواعد خاص پول اعتباری قابل تحلیل و استنباط است. این پژوهش ضمن نقد و ارزیابی دیدگاه‌های مختلف، نشان می‌دهد که نظریه تحول ماهیت اسکناس، با واقعیت‌های اقتصادی معاصر و مقاصد شریعت سازگاری بیشتری داشته و می‌تواند مبنای منسجم‌تری برای استنباط احکام فقهی مسائل مالی نوپدید فراهم آورد.

کلمات کلیدی: بانک‌نوت، اسکناس، پول اعتباری، فلوس نافقه، ثمنیت، عملة، صرف

DOI

<https://doi.org/10.69892/diwan.2026.223>

مقاله تحقیقی / Research Article

تاریخ دریافت / Received Date

17.09.2025

تاریخ قبول / Accepted Date

18.07.2026

تاریخ نشر / Publication Date

28.07.2026

^۱ مهتمم جامعه دارالعلوم جوزجان.

E-Mail

muftiabdulhafizq@gmail.com

این مقاله توسط نرم افزار تورنیتین

Turnitin بررسی شده Plagiarism یا

سرقت ادبی تثبیت نگردید.

This article has been scanned by
Turnitin. No Plagiarism detected.



نحوه ارجاع دهی از این مقاله در پاورقی / Citation:

حضرت مولانا مفتی عبدالحفیظ قرشی، "بانک نوت‌ها، حیثیت فقهی و احکام آن"، مجله دیوان ۲/۷ (سرطان ۱۴۰۵)، ۳۶-۱.

Mufti Abdul Hafiz Qarshi, "Banknotes: Their Jurisprudential Status and Legal Rulings" Diwan Journal 7/2 (July 2026), 7-36.

الملخص

يُعَدُّ النقدُ أهمَّ وسيلةٍ للتبادل الاقتصادي، وقد مرَّ عبر التاريخ بمراحلٍ متعددة؛ بدأت بالمقايضة، ثم تطورت إلى العملات المعدنية، وانتهت إلى الأوراق النقدية. وقد أفرز هذا التطور والتحول، إلى جانب آثاره الاقتصادية، جملةً من المسائل الفقهية المستجدة في فقه المعاملات، ولا سيما ما يتعلق بالتكييف الفقهي للأوراق النقدية والأحكام الشرعية المترتبة عليها. يعتمد هذا البحث على المنهج الوصفي التحليلي، مستنداً إلى المصادر الفقهية المعتمدة وآراء الفقهاء المعاصرين، بهدف دراسة تطور النظام النقدي، وتحليل الاتجاهات الفقهية في بيان حقيقة الأوراق النقدية، وبيان الآثار الفقهية المترتبة على ذلك. وتوصل البحث إلى أن الورقة النقدية في بداية ظهورها كانت تُعَدُّ في الغالب سنداً للدين، أو ممثلةً (نائباً) لما يقابلها من الذهب أو الفضة. إلا أنه مع تطور الأنظمة النقدية وتحولها إلى نقود قانونية مستقلة غير مرتبطة بالغطاء المعدني، تغير ماهيتها وتكييفها الفقهي، فأصبحت في العصر الحاضر تُعَدُّ في حكم الفلوس الرائجة، وتثبت لها الثمنية الحكمية. وبناءً على ذلك، تُستنبط الأحكام المتعلقة بزكاة النقود، وجواز إخراج الزكاة بالأوراق النقدية، وأحكام الربا، والصرف، وتبادل العملات، وسائر المعاملات المالية، على أساس القواعد الفقهية الخاصة للنقود ذات الثمنية الحكمية. ويُظهر البحث، بعد مناقشة الآراء الفقهية المختلفة وتقييمها، إلى أن القول بتحول التكييف الفقهي للأوراق النقدية وعدّها ثمناً حكماً هو الأقرب إلى الواقع الاقتصادي المعاصر، والأكثر توافقاً مع مقاصد الشريعة، كما أنه يوفر أساساً فقهياً متيناً لاستنباط الأحكام المتعلقة بالنوازل المالية المعاصرة.

الكلمات المفتاحية: الأوراق النقدية، العملة، النقود الحكمية، الفلوس الرائجة، الثمنية الحكمية، الربا، الصرف.

Abstract

Money, as the principal instrument of economic exchange, has undergone profound transformations throughout history. Evolving from the primitive system of barter to credit-based currencies and banknotes (paper money), it has progressed through successive stages of development, reflecting the changing nature of economic systems and commercial transactions. Beyond its economic implications, this transformation has given rise to novel juridical questions in the field of Islamic commercial jurisprudence, particularly concerning the juristic characterization of banknotes and the legal rulings (Aḥkām Sharʿiyyah) that derive from their legal nature. The present study employs a descriptive-analytical approach, drawing upon authoritative sources of Islamic jurisprudence and the opinions of contemporary Muslim jurists to examine the evolution of the monetary system, analyze the principal juristic perspectives regarding the legal nature of

banknotes, and elucidate the jurisprudential implications arising from their characterization. The findings of this study indicate that, although banknotes were initially regarded primarily as instruments evidencing debt claims and representing underlying metallic reserves, the evolution of monetary systems and their transformation into legal tender and fiat money have fundamentally altered their juristic characterization. In contemporary Islamic jurisprudence, banknotes are generally recognized as equivalent to *fulūs nāfiqah* (circulating currency) and are deemed to possess independently recognized, conventionally established monetary value (*thamaniyyah i'tibāriyyah*). On this basis, legal rulings such as the obligation of *zakāt*, the permissibility of paying *zakāt* with banknotes, the applicability of *ribā* regulations, the rulings governing currency exchange (*ṣarf*), foreign currency transactions, and other financial dealings can be analyzed and derived in light of the specific principles governing fiat money. This study, while critically examining and evaluating various juristic perspectives, demonstrates that the theory of the transformation of the nature of banknotes is more consistent with contemporary economic realities and the objectives of Islamic law (*maqāṣid al-sharī'ah*). It can therefore provide a more coherent framework for the derivation of jurisprudential rulings concerning emerging financial issues.

Keywords: Banknotes, Paper Currency, Fiat Money, *Fulūs Nāfiqah* (Circulating Currency), Monetary Value (*Thamaniyyah*), *ʿumlah* (Currency), *Ṣarf* (Currency Exchange)

Özet

Para, ekonomik mübadelenin en önemli aracı olarak tarih boyunca köklü değişimlere uğramış; takas usulünden itibari paralara ve banknota kadar çeşitli aşamalardan geçmiştir. Bu dönüşüm, ekonomik etkilerinin yanı sıra, muamelat fikhî alanında özellikle de banknotun fikhî mahiyeti ve buna bağlı şer'î hükümler konusunda yeni soruları beraberinde getirmiştir. Bu araştırma, betimsel-analitik bir yöntemle, muteber fikhî kaynaklara ve çağdaş fakihlerin görüşlerine dayanarak para sisteminin tarihsel gelişimini incelemekte, banknotun hakikatine dair fikhî yaklaşımları analiz etmekte ve bundan doğan fikhî sonuçları açıklamaktadır. Araştırma bulguları göstermektedir ki; banknot ilk ortaya çıktığında daha ziyade bir borç senedi ve metal rezervlerin temsilcisi olarak görülse de, para sistemlerinin dönüşümü ve onun yasal/itibari bir para birimine dönüşmesiyle fikhî mahiyeti de değişmiştir. Günümüzde ise banknot, "fulūs-i nâfika" (revaçta olan itibari para)

hükmünde kabul edilmekte ve itibari bir semeniyet (parasal değer) taşımaktadır. Bu esasa dayanarak; zekatın vücubiyeti, zekatın banknotla ödenebilmesinin caiz oluşu, faizin meydana gelmesi, sarf hükümleri, döviz alışverişi ve diğer mali işlemler, itibari paraya özgü kurallar çerçevesinde analiz edilip istinbat edilebilir. Bu çalışma, farklı görüşleri eleştirip değerlendirirken, banknotun mahiyetindeki bu değişimi savunan teorinin, günümüz ekonomik gerçeklikleri ve şeriatın maksatları ile daha uyumlu olduğunu ve yeni ortaya çıkan mali meselelerin fikhî hükümlerini çıkarmak için daha tutarlı bir zemin sağladığını ortaya koymaktadır.

Anahtar Kelimeler: Banknot, Kâğıt Para, İtibarî Para, Fulûs-i nâfika, Semeniyet, Döviz, Sarf

مقدمه

«بسم الله الرحمن الرحيم؛ الحمد لله الذي خلق الإنسان وأدبه، والصلاة والسلام على من قلع بنيان الكفر وخرّب، وعلى آله وأصحابه، كلّ هذب الإسلام وذهبه. قال الله تعالى: ﴿وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾^۱ و أيضاً قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: (دَعُوا النَّاسَ يَرْزُقِ اللَّهُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ)^۲. بشریت، به‌ویژه جهان اسلام، ناگزیر است همگام با تحولات زمان، فراتر از مدنیت صرفاً مادی، در مسیر اعتلای تمدن مثبت و سازنده اسلامی آن‌گونه که از دیدگاه شریعت غرای محمدی صلی الله علیه و سلم مورد تأیید است، گام بردارد، تا مبادا در مقطعی از مقاطع تاریخی دچار رکود و ایستادگی گردد.

از بدو تأسیس خلافت بشر بر کره خاکی، همواره نظام‌های گوناگون با نام‌ها و اشکال مختلف در میان جوامع انسانی رواج داشته است. در دوران معاصر، این نظام‌ها تحت عنوان «نظام اقتصادی» شهرت یافته‌اند. علمای اسلام و اقتصاددانان مسلمان، با افزودن قید «اسلامی»، آنرا در دایره فقه اسلامی مورد بررسی قرار داده‌اند. بر این اساس، با دگرگونی زمان، به صورت اجتناب ناپذیر هر روز شیوه‌ها و ابزارهای تازه‌ای، خواه برخورداری از پشتوانه شرعی و خواه فاقد آن به عرصه معاملات اقتصادی راه می‌یابد؛ معاملاتی که در چارچوب نظام‌های گوناگون اقتصادی، از جمله اقتصاد اسلامی، سرمایه‌داری و سوسیالیستی، جریان دارند، وارد می‌گردد. در واقع، هر اندازه که این نظام‌ها گسترش می‌یابند، به همان میزان مسائل پیچیده‌تر و شگفت‌انگیزتری را نیز به همراه می‌آورند.

در همین زمینه، استاد دوکتور وهبة الزحیلی (۱۴۱۶هـ/۱۹۹۶م.) تصریح می‌کند که: «الکلام في موضوع الاقتصاد يحتاج إلى بحث طويل وتخصص وتعمق، ولا يمكن الإحاطة بمضمون نظرية اقتصادية إلا بعد دراسة مستفيضة لها، والحق أن النظريات الاقتصادية الحديثة يصعب أن نجد لها مثيلاً مفصلاً عند فقهاء الإسلام وكل مالدینا هو مبادئ وخطط عامة في الاقتصاد». ترجمه: «نظريات اقتصاد معاصر بسیار دشوار بوده و حتی گاه به‌کارگیری آن‌ها بدون آموزش دقیق و تخصصی ممکن نیست. افزون بر این، در فقه اسلامی، غالباً نمونه‌ای کامل و همسان که بتوان آنرا مقیس علیه این نظریات قرار داد، وجود ندارد؛ و آنچه در دسترس است، مجموعه‌ای از مبادی، اصول کلی، یادداشت‌ها و خطوط راهنمای عمومی در عرصه اقتصاد معاصر است».

^۱ البقرة ۲/۲۷۵.

^۲ عبد الله محمد بن يزيد القزويني، سنن ابن ماجه. تحقيق. محمد فؤاد عبد الباقي (بی‌جا: دار إحياء العربية، بی‌تا).

۲/۷۳۴.

^۳ وهبة بن مصطفى الزحيلي، الفقه الاسلامي وأدلته (دمشق: دار الفكر، ۱۴۱۶هـ/ق. ۱۹۹۶م) ۴/۱۹.

دین مبین اسلام، دینی جاودانه و فرازمانی است که توان پاسخ‌گویی به همه نیازها و چالش‌های بشر را در تمامی ابعاد زندگی دارد؛ چرا که از وحی الهی نشأت گرفته و در قالب قرآن کریم و سنت نبوی صلی‌الله‌علیه‌وسلم تجلی یافته است. بخش عمده نیازهای اساسی انسان در این دو منبع، نه به صورت جزئیات متغیر، بلکه در قالب اصول، قواعد و کلیات بنیادین تبیین شده است؛ اصولی که تا قیامت قابلیت سامان‌دهی ضروریات زندگی بشر را دارا هستند. چنان‌که گفته شده است: «فإنها مهدت للأمة الإسلامية مناهجا وأصولا لا تزال غضة طرية في كل مكان وزمان دون أن يعتبرها بلىً وفساد على كرّ الأعصار وممر الدهور».^۴

بر این اساس، فقهای اسلام در هر زمان و مکان، با تکیه بر این مناهج و اصول کلی، به استنباط احکام نوازل و مسائل مستحدثه می‌پردازند. یکی از مهم‌ترین مسائل نوپدید در عرصه معاملات معاصر، رواج «بانکنوت‌ها» به عنوان ثمن و ابزار مبادله عمومی و جهان‌شمول در برابر همه مضمن‌ها است.

تحولات گسترده اقتصادی در عصر حاضر، به‌ویژه در عرصه ابزارهای پولی و مبادلات مالی، موجب پیدایش مسائل نوپیدی در فقه معاملات گردیده است. یکی از مهم‌ترین این تحولات، رواج بانکنوت‌ها به عنوان پول اعتباری و ثمن غالب در معاملات و کنار رفتن تدریجی پول‌های دارای ارزش ذاتی مانند طلا و نقره است. این تحول، با توجه به ماهیت اعتباری بانکنوت‌ها و وابستگی آن‌ها به ساختارهای حکومتی و اقتصادی، پرسش‌های اساسی ذیل را درباره حقیقت فقهی و احکام شرعی مترتب بر آن‌ها پدید آورده است.

مانند بانکنوت‌ها از دیدگاه فقه اسلامی چه حقیقت و ماهیتی دارند؟، آیا بانکنوت‌ها واجد وصف «مال» و «ثمن» شرعی هستند؟، چه احکام شرعی‌ای، به‌ویژه در باب ربا، زکات و معاملات، بر بانکنوت‌ها مترتب می‌شود؟، حکم ادای زکات به وسیله بانکنوت‌ها چگونه تبیین می‌گردد؟ احکام فقهی مربوط به حواله، نقل و انتقال و تبدیل بانکنوت‌ها چیست؟

با توجه به نقش گسترده بانکنوت‌ها در معاملات روزمره مسلمانان و تأثیر مستقیم آن‌ها بر صحت یا بطلان معاملات، تبیین دقیق ماهیت فقهی و استخراج احکام شرعی مرتبط با آن‌ها، ضرورت علمی و کاربردی به‌شمار می‌آید. از این رو، تحقیق حاضر درصدد است با تکیه بر اصول و قواعد فقه اسلامی و با بهره‌گیری از آراء فقهای مذاهب اسلامی، به تحلیل این مسئله پرداخته و چارچوبی روشن برای فهم و تطبیق احکام شرعی بانکنوت‌ها در معاملات معاصر ارائه نماید.

بررسی منابع فقهی و تحقیقات معاصر نشان می‌دهد که «بانکنوت» به مفهوم امروزی آن در عصر فقهای متقدم وجود نداشته است؛ از این رو، در آثار اصلی فقهای متقدم اسلامی بحث

^۴ محمد تقی العثماني، بحوث في قضايا فقهية معاصرة (دمشق: دارالقلم، ۱۴۳۴ ه.ق)، ۶/۱.

مستقلی تحت عنوان «بانک‌نوت» یافت نمی‌شود. با این حال، فقهای اسلامی مباحثی را درباره فلوس (پول‌های مسی)، رواج نقدین (طلا و نقره)، ثمنیت، عرف، اصطلاح مردم در معاملات و صلاحیت حاکم در تعیین پول رایج مطرح کرده‌اند که امروزه مبنای استنباط احکام بانک‌نوت به شمار می‌روند.^۵

چنانچه دیده می‌شود که فقهای متقدم احناف، به‌ویژه در آثاری همچون: *المبسوط*، *بدائع الصنائع*، *الهدایة* و *رد المحتار*، درباره احکام فلوس، اعتبار عرف در معاملات و تغییر ارزش پول بحث کرده‌اند. این مباحث اگرچه مستقیماً درباره بانک‌نوت نیست، اما زمینه نظری لازم را برای تحلیل ماهیت فقهی پول کاغذی فراهم ساخته است.

در میان فقهای معاصر، با گسترش نظام‌های پولی جدید و حذف پشتوانه طلا، تحقیقات گسترده‌ای در باره ماهیت بانک‌نوت انجام شده است. از مهم‌ترین آثار می‌توان به تحقیق شیخ‌الإسلام مفتی محمد تقی عثمانی در کتاب «*بحوث في قضايا فقهية معاصرة*» اشاره کرد. وی با استناد به قواعد فقه، بانک‌نوت را دارای ثمنیت اصطلاحی مستقل دانسته و آنرا پول قانونی دارای ارزش اعتباری می‌شمارد؛ نه صرفاً سند طلب یا کالای تجاری.

همچنین شیخ وهبة الزحيلي در کتاب «*الفقه الإسلامي وأدلته*»، هرچند بر مبنای فقه مقارن بحث کرده است، نظریات مذاهب مختلف از جمله احناف را درباره پول کاغذی بررسی نموده و نتیجه گرفته است که بانک‌نوت در عصر حاضر حکم نقد رایج را دارد و از دیدگاه‌شان تمامی احکام مربوط به نقدین، مانند زکات، ربا و صرف، بر آن جاری می‌شود.

از دیگر محققان معاصر می‌توان به شیخ عبد الفتاح ابو غده، شیخ رفیق یونس المصری و شیخ علی السالوس اشاره کرد که در آثار خود درباره معاملات مالی اسلامی، بانک‌نوت را از منظر مقاصد شریعت، عرف و ثمنیت مورد تحلیل قرار داده‌اند.^۶

در سطح نهادهای علمی، مجمع الفقه الإسلامي وابسته به سازمان همکاری اسلامی پس از بررسی‌های گسترده، در قطعنامه‌های خود تصریح کرده‌اند که بانک‌نوت دارای شخصیت مستقل مالی است و احکام شرعی پول، از جمله زکات، ربا، صرف و دیون، بر آن مترتب می‌شود. این دیدگاه با نظریه غالب فقهای معاصر احناف نیز قسماً هم‌سو است.^۷

همچنان در حوزه تحقیقات علمی نیز پایان‌نامه‌ها و مقالات متعددی به زبان عربی درباره «النقد الورقية»، «الأوراق النقدية»، «حقیقة النقد المعاصرة» و «أحكام النقد في الفقه الإسلامي»

^۵ المؤتمر مجمع الفقه الاسلامی، مجلة مجمع الفقه الاسلامی، ۷۷۸/۳-۷۷۹.

^۶ المؤتمر مجمع الفقه الاسلامی، مجلة مجمع الفقه الاسلامی، ۷۸۱-۷۷۹/۳.

^۷ المؤتمر مجمع الفقه الاسلامی، مجلة مجمع الفقه الاسلامی، ۷۸۱-۷۷۹/۳.

نگاشته شده است. بیشتر این تحقیقات به بررسی ماهیت حقوقی و فقهی بانک‌نوت، ارتباط آن با نظریه ثمنیت، احکام زکات، ربا، صرف، قرض و کاهش ارزش پول پرداخته‌اند.

با بررسی منابع موجود چنین به نظر می‌رسد که هرچند درباره احکام بانک‌نوت تحقیقات قابل توجهی انجام شده است، اما تحقیق مستقلی که حیثیت فقهی بانک‌نوت‌ها و تمامی احکام شرعی مترتب بر آنرا صرفاً بر اساس اصول، قواعد و آرای فقهای اسلامی به‌صورت جامع، تحلیلی و نظام‌مند بررسی کرده باشد، به‌ویژه در زبان دری، بسیار محدود است. ازاین‌رو، انجام تحقیقی مستقل با این عنوان می‌تواند خلأ موجود را تا حد زیادی جبران نموده و مبانی فقه اسلامی را در مسائل نوپدید پولی به‌صورت منسجم تبیین نماید.

نوآوری این تحقیق در این است که با تکیه بر اصول استنباط و قواعد فقه اسلامی، حیثیت فقهی بانک‌نوت‌ها را به‌صورت یکپارچه بررسی می‌کند. این رویکرد، ضمن بهره‌گیری از آرای فقهای متقدم و معاصر اسلامی، می‌تواند مبنای علمی مناسبی برای پاسخ‌گویی به مسائل پولی معاصر در چارچوب فقه حنفی فراهم سازد.

۱. مفهوم‌شناسی

۱.۱. تعریف نقد

«نقود» جمع واژه «نقد» است و اسم فاعل آن «ناقِد» و جمع آن «نُقَاد» است.^۸ در «لسان العرب» آمده است: «نَقْدُهَا يَنْقُذُهَا نَقْدًا»؛ یعنی آنرا مورد بررسی، ارزیابی و تشخیص قرار داد. این واژه در اصل به معنای بررسی، تمیز و تشخیص درهم‌های سالم از معیوب و جدا کردن سره از ناسره به کار می‌رود.^۹ سپس این واژه به پول حاضر و آماده برای پرداخت نیز اطلاق شده است.

«نقد» در اصطلاح فقهای اسلامی در سه معنا استعمال شده است: نخست، به معنای ثمن حاضر در مقابل ثمن مؤجل؛ دوم، به معنای طلا و نقره، اعم از آن‌که به صورت سکه ضرب شده باشند یا به شکل شمش و فلز خام؛ و سوم، از دیدگاه برخی فقهاء، «نقد» تنها بر دینارهای طلایی و درهم‌های نقره‌ای ضرب‌شده و رایج در دادوستد اطلاق می‌شود و شامل طلا و نقره‌ای که هنوز به صورت سکه درنیامده‌اند، نمی‌گردد.^{۱۰}

اقتصاددانان مفهوم «نقود» را گسترده‌تر از فقهاء دانسته‌اند و این اصطلاح را بر هر آنچه مردم در معاملات خود به عنوان پول به کار می‌برند، اطلاق کرده‌اند؛ اعم از دینارهای طلا، درهم‌های

^۸ أحمد الشرباصي، المعجم الاقتصادي الإسلامي (بيروت: دار الجليل، ۱۴۰۲ هـ.ق)، ۴۶۶؛ أحمد وأبو عدي، "نصاب الزكاة في الأوراق النقدية: دراسة فقهية، تأصيلية وتطبيقية"، مجلة الشريعة والدراسات الإسلامية ۱۴۵/۴۵ (۲۰۲۶)، ۴۲۴.

^۹ ابن منظور محمد بن مكرم أفریقی، لسان العرب (بيروت: دارصادر، ۱۴۱۴ هـ.ق)، ۴۵۱۸/۶.

^{۱۰} أبو عدي، "نصاب زكاة في الأوراق النقدية: دراسة فقهية، تأصيلية وتطبيقية"، ۴۲۵.

نقره، سکه‌های مسی (فلوس) و حتی اسکناس یا پول کاغذی. از دیدگاه آنان، هر چیزی که استفاده از آن از نظر شرع ممنوع نباشد و از پذیرش عمومی برخوردار گردد، به گونه‌ای که نقش واسطه مبادله، معیار سنجش ارزش، وسیله پرداخت دیون و ذخیره ارزش را ایفا کند، در اصطلاح فقه و اقتصاد معاصر «نقود» (پول) نامیده می‌شود.^{۱۱}

۲.۱. تعریف بانک‌نوت (عمله)

بانک‌نوت یا پول کاغذی؛ وسیله قانونی پرداختی است که پرداخت مبلغ نوشته‌شده بر روی آن به دارنده‌اش، از سوی نهادی که آنرا چاپ کرده تضمین می‌شود، بهره (سود) ندارد و به‌عنوان ابزار رسمی پرداخت به کار می‌رود.

۲.۲. فرق بین نقد و عملة «اسکناس»

۲.۱. نقد: نقد (Money) به چیزی گفته می‌شود که سه ویژگی اساسی پول را دارا باشد: نخست، وسیله مبادله (Medium of Exchange) باشد؛ دوم، معیار سنجش ارزش‌ها و قیمت کالاها و خدمات (Unit of Account)؛ سوم، ارزش و ثمنیت خود را به‌عنوان ذخیره ارزش (Store of Value) حفظ نماید. چنان‌که در کتاب «التجارة والاقتصاد المعاصر» آمده است: «فهذه الميزات الثلاثة إذا توفرت في شيء فهو نقد».^{۱۲}

با این حال، لازم نیست هر «نقد» الزاماً واحد پول رسمی یک دولت یا دارای پشتوانه قانونی آن باشد. ممکن است وسیله‌ای در میان مردم نقش پول را ایفا کند، بدون آنکه قانون افراد را به پذیرش آن ملزم ساخته باشد. نمونه روشن آن در عصر حاضر، چک‌ها و اسناد تجاری است. این ابزارها هرچند در بسیاری از معاملات به‌عنوان وسیله پرداخت مورد استفاده قرار می‌گیرند، اما «پول قانونی» محسوب نمی‌شوند؛ ازاین‌رو، پذیرش آن‌ها مبتنی بر رضایت طرفین است و طلبکار را نمی‌توان به قبول آن مجبور ساخت. حتی قاضی نیز اصولاً صلاحیت ندارد شخصی را ملزم کند که به جای پول نقد، چک یا سند تجاری را به‌عنوان وفای به دین بپذیرد.^{۱۳}

۲.۲. عملة: در مقابل، عملة یا اسکناس پولی است که از سوی دولت یا بانک مرکزی با پشتوانه قانون منتشر شده و قانون آنرا وسیله رسمی پرداخت و وفای به تعهدات مالی قرار داده است. ازاین‌رو، هیچ‌یک از طرفین عقد، اعم از فروشنده یا خریدار، نمی‌تواند در صورت پرداخت آن،

^{۱۱} أبوه عدي، "نصاب زكاة في الأوراق النقدية: دراسة فقهية، تأصيلية و تطبيقية"، ۴۲۵-۴۲۶.

^{۱۲} محمد تقی عثمانی، التجارة والاقتصاد المعاصر في ضوء الإسلام، محقق. طاهر صديق الأركاني (کراتشی: إدارة القرآن و العلوم اسلامية، ۱۴۳۷ هـ.ق)، ۸۹.

^{۱۳} عثمانی، بحوث في قضايا فقهية معاصرة، ۱۵۲/۱.

از پذیرش آن خودداری کند؛ زیرا اسکناس دارای وصف «پول قانونی» یا Legal Tender است و پرداخت آن، در حدود مقررات قانونی، موجب براءت ذمه مدیون می‌گردد.^{۱۴}

در نتیجه باید گفت که مفهوم «نقد» گسترده‌تر از «پول رسمی دولت» است؛ زیرا هر وسیله‌ای که در جامعه نقش پول را ایفا کند، ممکن است در برخی احکام «نقد» تلقی شود. اما از دیدگاه حقوقی، تنها پولی که دولت به عنوان وجه رایج قانونی شناخته است، دارای قدرت ابراء ذمه است و طلبکار را می‌توان به پذیرش آن ملزم کرد. در مقابل، ابزارهایی مانند چک، سفته، برات و سایر اسناد تجاری، هرچند در معاملات بسیار رایج‌اند، اما اعتبار آن‌ها مبتنی بر توافق و رضایت طرفین است و از حیث آثار حقوقی با پول قانونی تفاوت دارند. این تفکیک در مباحث فقهی مربوط به ماهیت بانک‌نوت، احکام صرف، ربا، ضمان و وفای به دین اهمیت اساسی دارد.

۳. تقسیم‌بندی عمده (پول قانونی)

در علم اقتصاد، پول قانونی (Legal Tender) از لحاظ حدود الزام قانونی در پرداخت دیون و انجام معاملات، به دو دسته اصلی تقسیم می‌شود:

۱.۳. پول قانونی محدود (Limited Legal Tender)

پول قانونی محدود به نوعی از پول اطلاق می‌شود که قانون، پذیرش آنرا تنها تا سقف معینی در پرداخت بدهی‌ها و انجام معاملات الزامی می‌داند و استفاده از آن بیش از میزان تعیین شده، نیازمند رضایت طرف مقابل است. به عبارت دیگر، اگر مبلغ معامله یا دین فراتر از حد مقرر در قانون باشد، طلبکار الزام قانونی به پذیرش این نوع پول برای تمام مبلغ ندارد. این دسته معمولاً شامل سکه‌های فلزی با ارزش اسم، پایین است که نقش آن‌ها بیشتر در پرداخت‌های کوچک و جزئی می‌باشد.^{۱۵}

۲.۳. پول قانونی نامحدود (Unlimited Legal Tender)

پول قانونی نامحدود به پولی گفته می‌شود که قانون آنرا بدون هیچ محدودیتی به عنوان وسیله رسمی پرداخت به رسمیت می‌شناسد و برای تسویه هر میزان بدهی یا انجام هر مقدار معامله، دارای اعتبار قانونی است. در این نوع پول، طلبکار مکلف است آنرا در پرداخت دیون بپذیرد، مشروط بر آنکه پول مزبور از سوی مرجع رسمی انتشار یافته و اعتبار قانونی خود را حفظ کرده باشد. امروزه در بسیاری از کشورهای جهان اسکناس‌ها و پول‌های رایج و منتشر شده توسط بانک مرکزی آن کشور، نمونه بارز پول قانونی نامحدود به شمار می‌روند.^{۱۶}

^{۱۴} عثمانی، بحوث فی قضایا فقهیه معاصره، ۱/۱۵۲.

^{۱۵} عثمانی، التجارة والاقتصاد المعاصر فی ضوء الاسلام، ۸۹.

^{۱۶} عثمانی، التجارة والاقتصاد المعاصر فی ضوء الاسلام، ۹۰.

این تقسیم‌بندی بیانگر آن است که اعتبار قانونی پول تنها به ماهیت آن وابسته نیست، بلکه حدود الزام به پذیرش آن نیز تابع قوانین و مقررات پولی هر کشور است. ازاین‌رو، شناخت این تقسیم‌بندی در تحلیل ماهیت حقوقی و فقهی بانک‌نوت‌ها و بررسی احکام مترتب بر آن، به‌ویژه در مباحث مربوط به ایفای دیون، وفا به تعهدات و اعتبار پول، اهمیت ویژه‌ای دارد.

۴. عملة «اسکناس‌ها» از دیدگاه فقه اسلامی

از زمان رواج اسکناس به‌عنوان وسیله اصلی مبادلات مالی، یکی از مهم‌ترین مباحث مطرح در فقه اسلامی، تعیین ماهیت فقهی آن بوده است. فقهای معاصر در تحلیل حقیقت حقوقی و شرعی اسکناس‌ها دو دیدگاه عمده ارائه کرده‌اند که هر یک آثار فقهی متفاوتی را به دنبال دارد.

۱.۴. نظریه نخست

در نزد بعضی از دانشمندان اسلامی دنیای اقتصاد، اسکناس‌ها درکل، وثیقه‌های مالی اند که می‌شود آنها به «سند دین» تعبیر کرد. پس به اساس این اصل، بانک‌نوت‌ها و یا هم پول‌های کاغذی اثمان نیستند؛ بلکه یک نوعی از وثیقه اند که مدیون به داین آنها تقدیم داشته است، تا اینکه در صورت ضرورت، داین بتواند به آسانی دینش را از مدیون «قرضدار» به دست بیاورد. بنابراین هرگاه کسی به دیگری پولی بدهد در حقیقت مالی نپرداخته است؛ ولی می‌شود گفت که داین را مدیون بر مدیونش که بانک مرکزی است، حواله داده است که آنگاه حکم مسئله حواله در این معامله قابل تطبیق خواهد بود.^{۱۷}

بنابراین، هنگامی که شخصی اسکناس را به دیگری می‌پردازد، در واقع عین مال را به او منتقل نمی‌کند؛ بلکه طلبکار را بر ذمه بانک مرکزی حواله می‌دهد تا ارزش مندرج در اسکناس را از آن مرجع دریافت کند. ازاین‌رو، مطابق این نظریه، احکام فقهی حواله بر این‌گونه معاملات جاری می‌شود و انتقال اسکناس در حقیقت نوعی حواله بر ذمه صادرکننده آن به شمار می‌آید، نه انتقال ثمن به معنای واقعی آن.

پیامدهای منفی این نظریه:

الف: در نزد این گروه، از نقطه نظری که در پشتوانه بانک‌نوت‌ها طلا و نقره قرار دارد، به ذریعۀ آنها خریداری طلا و نقره هرگز جایز نیست؛ زیرا معنای صرف و شرط آن که قبض عوضین در مجلس است، متحقق نخواهد شد، زیرا قبض کردن اسکناس‌ها معادل قبض کردن آنچه بدان مندرج گردیده نمی‌باشد.

^{۱۷} فتجری علیه أحكام الحوالة الفقهية، فيجوز دفع هذه الأوراق قضاءً لحق الآخر حيث يجوز الحوالة فقط؛ عثمانی، بحوث في قضایا فقهية معاصرة، ۱/۱۴۷.

ب: اگر ثروتمندی جهت پرداخت زکات به فقیری از این اسکناس‌ها بدهد، تا اینکه فقیر از بانک مرکزی به معادل آن، طلا و نقره به دست نیاورده است و یا هم چیزی به ذریعه آن از بازار خریداری نکرده است، در واقع زکاتش اداء نگشته است.

ج: اگر پول‌ها قبل از استفاده در نزد فقیر هلاک گردد، زکات واجب از عهده زکات دهنده و یا هم صاحب نصاب ساقط نخواهد گشت.

د: خریداری طلا و نقره توسط آن نسیئه ناجایز خواهد بود.

۲.۴. نظریه دوم

برعکس نظریه اول نظریه دیگری وجود دارد که از دیدگاه حامیان این نظریه، اسکناس‌های فعلی به اثمان عرفی تبدیل گشته اند که پیامدهای منفی نظریه اول به هیچ وجه اینجا قابل تصور نیست. اگر تمدن و تطور بعد از انقلاب صنعتی را انسان مدنظر بگیرد، به این حقیقت می‌رسد که در نسل بشر از هر زاویه بسا مشکلات و سختی‌ها متوجه شده است و به‌ویژه در دنیای اقتصاد آن قدر نشیب و فرازی وجود دارد که از تخمین بیرون اند. از همین محراق برای سهولت و رفع موانع یک سلسله مشکلات از فراره و با رعایت عدم تعارض با نصوص، انسان مجبور می‌شود که از طرفداران نظریه دوم باشد چونکه تحقیق شده است که بانک‌های مرکزی نیز توان جمع‌آوری آن قدر طلا و نقره را ندارند که در برابر اسکناس‌ها معامله گردد؛ بلکه واقعیت این است در بانک‌ها و مراجع صدور بانک نوت‌ها اصلاً چنین یک چیزی وجود ندارد.^{۱۸}

۵. سیر تحول نظام پولی در جهان

پول به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای مبادله، همواره همراه با تحول تمدن بشری دچار دگرگونی شده است. بررسی تاریخ اقتصاد نشان می‌دهد که نظام‌های پولی طی قرون متمادی مراحل مختلفی را پشت سر گذاشته‌اند تا به شکل کنونی، یعنی اسکناس و سپس پول‌های اعتباری و الکترونیکی، برسند. این تحولات نه تنها در حوزه اقتصاد، بلکه در مباحث فقهی و حقوقی نیز آثار گسترده‌ای بر جای گذاشته و زمینه طرح مباحثی همچون ماهیت پول، ثنیت و احکام شرعی معاملات را فراهم ساخته است.

تاریخ نشان می‌دهد که در آغاز زندگی بشر، مردم نیازهای خود را از طریق مقایضه (مبادله پایاپای / Barter) برطرف می‌کردند؛ یعنی کالاها و اجناس را مستقیماً با یکدیگر معاوضه می‌نمودند. با این حال، این شیوه به دلیل دشواری‌ها و مشکلات فراوان، قابلیت آنرا نداشت که به‌عنوان یک نظام عمومی مبادلات، در همه زمان‌ها و مکان‌ها دوام یابد. پس از آن، نظام دیگری

^{۱۸} «وإني بعد دراسة هذا الموضوع في كتب الفقه والإقتصاد ممن يميل إلى الرأي الثاني وهو أن هذه الأوراق أثمان عرقية وليست حوالة»، عثمانی، بحوث في قضايا فقهية معاصرة، ۱/۱۴۷.

پدید آمد که در اقتصاد از آن با عنوان نظام پول کالایی (Commodity Money System) یاد می‌شود. در این نظام، مردم برخی کالاها را به عنوان وسیله پرداخت و ثمن معاملات برگزیدند. به همین سبب، کالاهایی که مصرف فراوان‌تر و نیاز بیشتری به آن‌ها وجود داشت، مانند غلات، نمک، پوست حیوانات و کالاهای مشابه، به تدریج نقش پول را ایفا کردند. با وجود این، استفاده از چنین کالاهایی نیز با مشکلاتی مانند دشواری حمل و نقل و نگهداری همراه بود. از این رو، با گسترش شهرنشینی، توسعه عمران و افزایش حجم معاملات، انسان‌ها به این نتیجه رسیدند که باید وسیله‌ای برگزینند که حمل آن آسان‌تر باشد و اعتماد عمومی بیشتری را جلب کند.

در مرحله سوم، مردم به استفاده از طلا و نقره به عنوان پول روی آوردند؛ زیرا این دو فلز گران‌بها افزون بر آنکه ارزش ذاتی داشتند و در ساخت زیورآلات و ظروف نیز به کار می‌رفتند، از ویژگی‌هایی همچون دوام، سهولت حمل و پذیرش عمومی برخوردار بودند و به همین دلیل، به مناسب‌ترین وسیله مبادله در آن دوران تبدیل شدند. بدین گونه، طلا و نقره به تدریج به معیار سنجش ارزش تبدیل شدند و مردم در سراسر جهان مختلف، ارزش کالاها و خدمات را بر اساس این دو فلز تعیین می‌کردند. این نظام پولی را «نظام پول فلز» (Metallic Money System) می‌نامند. این نظام در طول تاریخ مراحل گوناگونی را پشت سر گذاشته است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. در آغاز، مردم طلا و نقره را به عنوان وسیله مبادله، در قالب قطعاتی با اندازه‌ها، وزن‌ها و درجه‌های خلوص متفاوت به کار می‌بردند؛ خواه به صورت شمش و قطعات خام، یا به شکل زیورآلات، ظروف و دیگر مصنوعات. دادوستد در این دوره بر اساس وزن فلز انجام می‌شد.

۲. سپس مردم در برخی سرزمین‌ها به ساخت و ضرب سکه‌های طلا و در برخی دیگر به ضرب سکه‌های نقره روی آوردند. این سکه‌ها به صورت واحدهای هم‌اندازه، هم‌وزن و هم‌عیار ساخته می‌شدند و مهر رسمی حکومت بر آن‌ها حک می‌گردید تا سلامت، اصالت و قابلیت گردش آن‌ها تضمین گردد. ارزش اسمی سکه (Face Value) با ارزش واقعی طلای یا نقره موجود در آن (Gold or Silver Content) برابر بود؛ به این معنا که ارزش یک سکه طلا با ارزش همان مقدار طلای خام، در صورتی که وزن هر دو یکسان باشد، تفاوتی نداشت.

این نظام را «نظام پایه سکه طلا» یا «قاعده سکه طلا» (Gold Specie Standard) می‌نامند. گفته می‌شود نخستین قومی که این نظام را، در قرن هفتم پیش از میلاد، رواج دادند، صیدونیان بودند.

۳. پس از آن، برخی کشورها هر دو فلز، یعنی طلا و نقره، را به طور هم‌زمان به عنوان پایه نظام پولی خود برگزیدند، نه آنکه تنها یکی از آن دو را مبنای پول قرار دهند. در این نظام، برای مبادله

میان سکه‌های طلا و نقره، نسبت ارزش معینی تعیین شد و هر دو فلز به عنوان پول قانونی در کنار یکدیگر در گردش قرار گرفتند.

در این نظام، یکی از دو فلز به جای دیگری نیز به کار گرفته می‌شد؛ به این معنا که طلا برای معاملات و پرداخت‌های بزرگ و نقره برای دادوستدهای خرد و پرداخت‌های کوچک مورد استفاده قرار می‌گرفت. این نظام را «نظام دوفلزی» (Bimetallism) می‌نامند.

با این همه، این نظام مشکلاتی را نیز به همراه داشت؛ زیرا نسبت ارزش میان سکه‌های طلا و نقره در کشورهای مختلف یکسان نبود. از این رو، زمینه برای سودجویی و تجارت آربیتراژی (Arbitrage Trading) (کسب سود از تفاوت قیمت‌ها) فراهم شد. برای مثال، اگر ارزش یک سکه طلا در آمریکا معادل پانزده سکه نقره بود، همان سکه در اروپا معادل پانزده و نیم سکه نقره ارزش‌گذاری می‌شد. این تفاوت موجب می‌شد تاجران آمریکایی طلا را خریداری کرده، به اروپا صادر کنند و در آنجا در برابر آن مقدار بیشتری نقره به دست آورند؛ سپس نقره را به آمریکا بازگردانده و آنرا به طلا تبدیل کنند و بار دیگر طلا را به اروپا صادر نمایند. این چرخه پیوسته ادامه می‌یافت. در نتیجه این معاملات، طلا به تدریج از آمریکا به اروپا منتقل شد و در مقابل، سکه‌های نقره از گردش داخلی خارج گردید. هنگامی که آمریکا در سال ۱۸۳۴ میلادی نسبت برابری میان طلا و نقره را تغییر داد و ارزش هر سکه طلا را معادل شانزده سکه نقره قرار داد، جریان یادشده معکوس شد؛ به گونه‌ای که این بار سکه‌های طلا جایگزین سکه‌های نقره گردیدند و نقره از جریان مبادلات کنار رفت.

۴. افزون بر این، هرچند حمل و نقل سکه‌های فلزی، اعم از طلا و نقره، در مقایسه با کالاهای تجاری آسان‌تر بود، اما از سوی دیگر، نگهداری و حفظ مقادیر زیاد آن‌ها دشوار و همواره با خطر سرقت همراه بود. از این رو، ثروتمندان نمی‌توانستند حجم زیادی از سکه‌های خود را در خانه نگهداری کنند؛ بنابراین، آن‌ها را نزد برخی زرگران و صرافان به امانت می‌سپردند.

زرگران و صرافان در برابر این سپرده‌ها، قبض‌ها یا رسیدهایی (Receipts) برای صاحبان آن صادر می‌کردند که نشان‌دهنده مالکیت آنان بر مقدار معینی از طلا یا نقره بود. با افزایش اعتماد مردم به این زرگران، این رسیده‌ها به تدریج خود نقش وسیله پرداخت را ایفا کردند؛ به گونه‌ای که خریدار، به جای پرداخت سکه‌های طلا یا نقره، رسید را به فروشنده تحویل می‌داد و فروشنده نیز به سبب اعتماد به صادرکنندگان این رسیده‌ها، آنرا به عنوان بهای کالا یا خدمت می‌پذیرفت.

این‌ها نخستین نمونه‌های اوراق پولی بودند؛ اما در آغاز پیدایش، نه شکل و قالب رسمی داشتند و نه هیچ قدرت و الزام قانونی برای پذیرش آن‌ها وجود داشت. پذیرش یا رد این اوراق تنها بر پایه اعتماد مردم به صادرکننده آن، یعنی فروشنده یا بدهکار، صورت می‌گرفت.

۵. با گسترش کاربرد این رسیده‌ها در بازار، در آغاز قرن هفدهم میلادی، این اسناد به تدریج به صورت رسمی درآمدند و به بانک‌نوت (Banknote) تبدیل شدند. گفته می‌شود که بانک استکهلم سوئد نخستین بانکی بود که این اوراق را به عنوان پول کاغذی منتشر کرد.

در آن زمان، این اسکناس‌ها به طور کامل با ذخایر طلا در بانک پشتوانه داشتند و صد درصد ارزش آن‌ها با طلا تضمین می‌شد. بانک متعهد بود تنها به میزان طلای موجود در خزانه، اسکناس منتشر کند؛ از این رو، هر دارنده‌ای می‌توانست هر زمان که بخواهد با مراجعه به بانک، اسکناس خود را به شمش طلا تبدیل کند. این نظام پولی را «قاعده شمش طلا» یا «استاندارد شمش طلا» (Gold Bullion Standard) می‌نامند.

۶. با رواج و گسترش استفاده از بانک‌نوت، دولت‌ها در سال ۱۸۳۳ میلادی آنرا به عنوان پول قانونی (Legal Tender) به رسمیت شناختند و همه طلبکاران را موظف کردند که همان‌گونه که سکه‌های فلزی را در پرداخت بدهی می‌پذیرند، اسکناس را نیز بپذیرند. همچنین، انتشار اسکناس از بانک‌های تجاری سلب و این اختیار منحصرأً به بانک‌های مرکزی یا بانک‌های اصلی دولتی واگذار شد.

۷. پس از آن، دولت‌ها با مشکلات مالی فراوانی، به‌ویژه در دوران جنگ و صلح، برای تأمین هزینه‌های خود روبه‌رو شدند. از این رو، به چاپ مقادیر زیادی اسکناس روی آوردند؛ به گونه‌ای که حجم اسکناس‌های منتشرشده از میزان طلای موجود در خزانه‌های آنان فراتر رفت. در نتیجه، نسبت پشتوانه طلای اسکناس‌ها به تدریج کاهش یافت و از پوشش کامل (صد درصدی) به درصدهای بسیار پایین تنزل کرد.

بانک‌های صادرکننده اسکناس بر این باور بودند که همه دارندگان اسکناس در یک زمان برای تبدیل آن به طلا مراجعه نخواهند کرد؛ بنابراین، انتشار اسکناس بیش از میزان ذخیره طلا را ممکن می‌دانستند. به بیان دیگر، اسکناس‌هایی وارد گردش اقتصادی شد که دیگر پشتوانه کامل طلا نداشتند؛ با این حال، مردم و بازرگانان آن‌ها را پذیرفتند؛ زیرا اطمینان داشتند که این اوراق همچنان از سوی دولت یا بانک مرکزی مورد حمایت بوده و در معاملات، ارزش و اعتبار قانونی خود را حفظ خواهند کرد.

بانک صادرکننده این اوراق متعهد بود هرگاه دارنده درخواست کند، اسکناس‌های او را با استفاده از ذخایر طلای موجود نزد خود به طلا تبدیل نماید؛ هرچند مقدار طلای موجود در خزانه کمتر از مجموع ارزش اسکناس‌های منتشرشده باشد. از این رو، این نوع پول را پول اعتباری یا پول مبتنی بر اعتماد (Fiduciary Money) می‌نامند.

از سوی دیگر، کشورهایی که همچنان از سکه‌های فلزی استفاده می‌کردند، برای کاهش هزینه‌های ضرب سکه، مقدار فلز به‌کاررفته در هر سکه یا عیار آنرا کاهش دادند؛ در نتیجه، ارزش

اسمی (Face Value) سکه‌ها به مراتب بیشتر از ارزش ذاتی Intrinsic Value طلای یا نقره موجود در آن‌ها شد. این‌گونه سکه‌ها را پول رمزی یا سکه اعتباری (Token Money) می‌نامند؛ زیرا ارزش اسمی آن‌ها تنها نمادی از ارزش قانونی سکه است، نه بازتاب‌دهنده ارزش واقعی فلز به کاررفته در آن.

۸. انتشار پول اعتباری به تدریج افزایش یافت، تا آنجا که حجم اسکناس‌های در گردش چندین برابر ذخایر طلای موجود در کشورها شد. این وضعیت دولت‌ها را نگران ساخت؛ زیرا بیم آن می‌رفت که ذخایر طلای موجود توان پاسخگویی به درخواست همه دارندگان اسکناس برای تبدیل آن به طلا را نداشته باشد. این نگرانی در برخی کشورها به واقعیت پیوست و شماری از بانک‌ها در مقاطعی نتوانستند همه درخواست‌های تبدیل اسکناس به طلا را برآورده سازند.

در پی این رویداد، دولت‌ها مقررات سخت‌گیرانه‌ای برای تبدیل اسکناس به طلا وضع کردند. برای نمونه، انگلستان پس از آغاز جنگ جهانی اول (۱۹۱۴م) تبدیل اسکناس به طلا را متوقف کرد و سپس در سال ۱۹۲۵ میلادی دوباره آنرا مجاز دانست؛ اما با این شرط که متقاضی باید حداقل یک هزار و هفتصد پوند اسکناس برای تبدیل ارائه کند. این محدودیت عملاً مردم عادی را از امکان تبدیل اسکناس به طلا محروم ساخت؛ با وجود این، آنان همچنان اسکناس را می‌پذیرفتند؛ زیرا این اوراق دارای قدرت پرداخت قانونی بودند و همانند سکه‌های فلزی، در انجام معاملات از اعتبار کامل برخوردار بودند.

۹. سرانجام، در سال ۱۹۳۱ میلادی، دولت بریتانیا تبدیل اسکناس به طلا را به طور کامل متوقف کرد؛ حتی برای کسانی که بیش از یک هزار و هفتصد پوند اسکناس در اختیار داشتند و خواهان تبدیل آن به طلا بودند.

مردم نیز موظف شدند که این اوراق را به عنوان جانشین طلا بپذیرند و در تمام معاملات و مبادلات خود از آن استفاده کنند. با این حال، دولت‌ها همچنان به تعهدات متقابل خود پایبند ماندند؛ از این رو، هرچند تبدیل این اسکناس‌ها به طلا در داخل کشور ممنوع شده بود، اما هر دولت در برابر دولت دیگر متعهد بود که هرگاه آن دولت با پول رسمی خود مراجعه کند، ارز آنرا به طلا تبدیل نماید. برای نمونه، اگر آمریکا با پوندهای استرلینگ به انگلستان مراجعه می‌کرد، دولت انگلستان موظف بود آن اسکناس‌ها را به طلا تبدیل کند. این نظام را قاعده مبادله طلا (Gold Exchange Standard) می‌نامند.

۱۰- اجرای این قاعده ادامه یافت تا اینکه ایالات متحده در سال ۱۹۷۱ میلادی با بحران شدیدی در ارزش دلار و خروج گسترده طلا از خزانه‌های خود روبه‌رو شد. از این رو، ناچار شد تبدیل دلار به طلا را برای سایر کشورها نیز متوقف کند و این اقدام در ۱۵ اگست ۱۹۷۳ میلادی انجام گرفت. بدین ترتیب، آخرین شکل از پشتوانه طلا برای اسکناس‌ها نیز از میان رفت. در سال ۱۹۷۴

میلادی، صندوق بین‌المللی پول (International Monetary Fund) اندیشه ایجاد حقوق برداشت ویژه (Special Drawing Rights - SDR) را به عنوان جایگزینی برای ذخایر طلا برگزید. حاصل این طرح آن بود که کشورهای عضو صندوق، حق برداشت مقدار معینی از ارزهای گوناگون را برای پرداخت بدهی‌های خود به کشورهای دیگر به دست آوردند. این مقدار بر پایه معادل ۸۸۸، ۶۷۱ گرام طلا تعیین شد و این حق برداشت، جایگزینی برای ذخایر طلای کشورها به شمار آمد. بدین سان، طلا به طور کامل از حوزه پول و نظام نقدی کنار گذاشته شد و اسکناس‌ها و پول‌های اعتباری و نمادین جای آنرا گرفتند. امروزه اسکناس‌ها دیگر نماینده طلا یا نقره نیستند، بلکه صرفاً نشان‌دهنده قدرت خرید فرضی‌اند. با این همه، به نظر می‌رسد این نظام هنوز قواعد خود را به عنوان یک نظام پایدار و نهایی تثبیت نکرده است؛ زیرا در کشورهای مختلف، صداهایی برای بازگشت به طلا و قرار دادن آن به عنوان پایه و اساس نظام و حتی بازگشت به پولی شنیده می‌شود؛ زیرا دولت‌ها هرگز ادعا نمی‌کنند که به طور کامل از طلا بی‌نیاز شده‌اند، بلکه همواره می‌کوشند ذخایر طلای خود را افزایش دهند تا به عنوان پشتوانه و ذخیره‌ای احتیاطی در برابر دگرگونی‌ها و بحران‌های شرایط متغیر از آن استفاده کنند. اما این ذخیره طلایی، هر اندازه هم بزرگ باشد، تنها یک ذخیره احتیاطی است و دیگر هیچ ارتباط رسمی با پول رایج، چه به صورت اسکناس و چه به صورت سکه‌های اعتباری، ندارد.

این، خلاصه‌ای از سیر تحول نظام پولی در جهان است. این بررسی نشان می‌دهد که اسکناس‌ها در طول تاریخ، از نظر حقیقت و جایگاه حقوقی خود، همواره یکسان نبوده‌اند، بلکه مراحل و نقش‌های گوناگونی را پشت سر گذاشته‌اند. بنابراین، تردیدی نیست که در آغاز پیدایش خود، اسکناس‌ها صرفاً اسناد و مدارک طلب بوده‌اند. از این رو بسیاری از فقها بر این باورند که اسکناس‌ها نه خود مال‌اند و نه ثمن (پول واقعی)، بلکه تنها اسناد بدهی هستند. از جمله، علامه سید احمد حسینی در کتاب (بهجة المشتاق، فی بیان حکم زکاة الأوراق) می‌گوید:

"اگر درباره معنای واژه (بانک‌نوت) در اصطلاح فرانسوی جست‌وجو کنیم، خواهیم دید که فرهنگ مشهور لاروس - که از بزرگ‌ترین فرهنگ‌های زبان فرانسه است - در تعریف اسکناس می‌گوید: اسکناس، برگه‌ای پولی است که به محض ارائه از سوی دارنده آن، قابل پرداخت است؛ مردم با آن همانند پول فلزی معامله می‌کنند، اما لازم است پشتوانه‌ای داشته باشد تا مردم به آن اطمینان پیدا کنند..."^{۱۹}

^{۱۹} عثمانی، بحوث فی قضایا فقهیه معاصره، ۱/۱۴۳-۱۵۱.

۶. نقد ما حصل

اگر چشم اندازی در ادوار اسکناس‌ها داشته باشیم در می‌یابیم که آن‌ها در بدو امر به عنوان وثیقه دیون معامله می‌شدند. از همین دیدگاه، بسیاری از علماء فتوا داده اند که اسکناس‌ها حیثیت «سند قرض» را دارند و نمی‌شود آنرا مال و ثمن گفت. حضرت علامه سید احمد بیگ حسین رحمه الله در کتابش چنین می‌نویسند: ... ولذلک لو بحثنا عن ماهیة کلیة «بنک نوت» لوجدناها من الاصطلاح الفرنسی و قد نص «لاروس» وهو أكبر وأشهر قاموس اللغة الفرنسية الآن في تعريف أوراق بنک، حيث قال: ورقة البنک هي ورقة عملة قابلة لدفع قيمتها عینا لدى الإطلاع لحاملها وهي يتعامل بها كما يتعامل بالعملة المعدنية نفسها...^{۲۰} ترجمه: «از این رو، اگر در جست‌وجوی ماهیت واقعی «بانک‌نوت» باشیم، در می‌یابیم که اصطلاح «بانک‌نوت» ریشه در زبان فرانسه دارد. فرهنگ لاروس که از معتبرترین و مشهورترین فرهنگ‌های زبان فرانسه به شمار می‌رود، در تعریف «اسکناس» چنین آورده است: «اسکناس، برگه‌ای پولی است که دارنده آن حق دارد به محض ارائه، ارزش مندرج در آنرا از مرجع صادرکننده دریافت کند و در معاملات، همانند پول فلزی با آن دادوستد می‌شود».

فقوله: «قابلة لدفع قيمتها عینا لدى الإطلاع لحاملها لم يجعل شكاً في أنها سندات ديون... وهذا صريح في أن تلك الأوراق هي سندات ديون».^{۲۱} ترجمه: «قابل پرداخت بودن ارزش آن به محض ارائه برای دارنده» هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارد که اسکناس‌ها اسناد دین بوده‌اند... و این عبارت به صراحت دلالت دارد که این اوراق، اسناد دین هستند».

بر این اساس، شماری از علماء و اندیشمندان شبه‌قاره هند نیز در سده‌های گذشته بر این نظر بوده‌اند که اسکناس‌ها ماهیت سند دین یا وثیقه قرض دارند. در نتیجه، با پذیرش این دیدگاه، همان آثار و پیامدهای فقهی که پیش‌تر بر نظریه نخست مترتب گردید، در اینجا نیز جاری خواهد بود و احکام مربوط به اسکناس بر همان مبنا تفسیر و تطبیق می‌شود.

در مقابل، در همان دوران عده‌ای از فقهاء و علمای کرام نیز وجود داشتند که اسکناس‌ها را ثمن ارزیابی می‌نمودند، چنانچه علامه احمد ساعتی مرتب و شارح «مسند امام احمد» به صورت تفصیل موضوع متذکره این چنین شرح می‌دهد: «فالذي أراه حقاً وأدين الله عليه: أن حكم الورق المالي كحكم النقدين في الزكاة سواء بسواء...»^{۲۲} ترجمه: «آنچه من آنرا حق می‌دانم و بر همان

^{۲۰} السيد أحمد بك الحسيني، بهجة المشتاق في بيان أحكام زكاة الأوراق (قاهرة: كردستان العلمية، ۱۳۲۹ هـ.ق)، ۶۸.

^{۲۱} أحمد عبد الرحمن البنا الساعاتي، شرح فتح الرباني، المحقق: حسان عبد المنان (بي‌جا: بيت الأفكار الدولية، بی‌تا)، ۲۴۸/۸.

^{۲۲} الساعاتي، شرح فتح الرباني، المحقق: حسان عبد المنان، ۱۵۱/۸.

اساس در پیشگاه خداوند متعال بدان معتقدم، این است که حکم پول‌های کاغذی در زکات، همانند حکم طلا و نقره است و از این جهت هیچ تفاوتی میان آن‌ها وجود ندارد.^{۲۳}

از آنجا که بررسی ماهیت فقهی اسکناس‌ها نیازمند تحلیل دقیق فقهی و اقتصادی و مراجعه به دیدگاه صاحب‌نظران این حوزه است، در این زمینه به نظر یکی از برجسته‌ترین فقهای معاصر، شیخ‌الإسلام مفتی محمد تقی عثمانی، استناد می‌شود: رأینا فی المسألة، ولو أردنا أن نحاکم بین هذین الرأیین فإنّی أرى أن کلا الرأیین مصیب بالنسبة إلى أزمئة مختلفة. فلا شک أنها کانت فی بدایة أمرها سندات لدیون...^{۲۴} ترجمه: "نظر ما در این مسئله آن است که اگر بخواهیم میان این دو دیدگاه داورى کنیم، به نظر من هر دو دیدگاه، با توجه به دوره‌های زمانی متفاوت، درست و قابل قبول هستند؛ زیرا تردیدی نیست که اسکناس‌ها در آغاز پیدایش خود، اسناد دین بودند." همچنان می‌فرمایند: ثم لما ازداد شیوعها جعلتها الحكومات عملة قانونية «Legal Tender» ومنعت البنوك الشخصية من إصدارها وحينئذ اختلفت حقیقتها من الوثائق المالية الأخرى في جهات تالية.^{۲۵}

شیخ‌الإسلام مفتی محمد تقی عثمانی پس از بررسی تاریخی و فقهی تحول ماهیت اسکناس، تحلیل خود را فراتر از وضعیت آغازین آن گسترش داده و با توجه به واقعیت‌های نظام پولی معاصر، به این نتیجه می‌رسد که ماهیت فقهی اسکناس در گذر زمان دستخوش تحول شده است. وی در پایان بحث، با تکیه بر سیر تاریخی تحول پول، چنین می‌نویسد: «فاتضح بما ذکرنا أن النقود الورقية لم تبق الآن سندات لدیون في تخريجها الفقهي، وإنما صارت أثماناً رمزية يعبر عنها الفقهاء بكلمة الفلوس النافقة».^{۲۶} ترجمه: "بنابراین، از آنچه بیان شد روشن می‌گردد که پول‌های کاغذی در وضعیت کنونی، از نظر فقهی دیگر به عنوان اسناد دین باقی نمانده‌اند، بلکه به پول‌های اعتباری و دارای ثمنیت رمزی تبدیل شده‌اند که فقها از آن‌ها با اصطلاح «فلوس رایج» یا «فلوس نافقه» تعبیر می‌کنند."

۷. تعریف فلوس نافقه

فلوس سکه‌ای را گفته می‌شود که جز از طلا و نقره ساخته می‌شود، مانند: مس و آلومینیم. معمولاً ارزش ذاتی آن کمتر از ارزش است که بر روی آن درج شده یا در عرف بازار برای آن پذیرفته شده است.^{۲۷}

^{۲۳} عثمانی، بحوث فی قضایا فقهیه معاصره، ۱۵۷.

^{۲۴} عثمانی، بحوث فی قضایا فقهیه معاصره، ۱۵۸.

^{۲۵} عثمانی، بحوث فی قضایا فقهیه معاصره، ۱۶۰.

^{۲۶} محمد تقی عثمانی، انعام الباری (کراچی: مکتبه الحراء، ۱۹۶۲ م)، ۳۳۸/۶.

در نتیجه می‌توان گفت که اسکناس‌های رایج امروزی در حکم «فلوس نافقه» قرار می‌گیرند؛ زیرا ارزش آن‌ها مبتنی بر پذیرش عمومی و اعتبار اعتباری است، نه ارزش ذاتی فلز. بر این اساس، برخی از احکام فقهی زیر بر آن مترتب می‌گردد:

۱. بر اجماع امت بر اسکناس‌ها زکات واجب می‌شود.
۲. پرداخت زکات به صورت اسکناس به فقرا جایز است و ذمه مکلف بری می‌شود؛ تبدیل آن به طلا یا نقره شرط صحت زکات نیست.
۳. همانند فلوس نافقه اثمان عرفیه هستند تادامیکه رواج قانونی داشته باشند، احکام ربا بر آن‌ها منطبق می‌گردد، احکام بیع‌الصرف جاری نمی‌گردد.

۸. فرق بین بیع نسیه و بیع غائب به ناجز

در اینجا دانستن یک نکته ضروری است؛ زیرا بسیاری از مردم در تشخیص میان «بیع نسیه» و «بیع غائب به ناجز» دچار اشتباه می‌شوند.

بیع نسیه آن است که در آن، مدت (اجل) در صلب عقد داخل می‌شود و جزئی از ماهیت عقد به شمار می‌رود؛ به گونه‌ای که پرداخت ثمن به آینده موکول می‌گردد. در نتیجه، تا پیش از رسیدن اجل، برای بایع حق مطالبه ثمن به صورت فوری وجود ندارد.

اما بیع غائب به ناجز عبارت از معامله‌ای است که در اصل به صورت نقد (ناجز) واقع می‌شود؛ یعنی از همان ابتدا، حق مطالبه ثمن برای بایع ثابت است، ولی بایع به دلیل مصلحت یا تسهیل، به مشتری مهلت می‌دهد. در این صورت، تأخیر در پرداخت ناشی از تراضی یا ارفاق به مشتری است، نه اینکه جزء عقد و در صلب آن داخل باشد. چنانچه این نوع معامله امروزه در میان دکانداران و تاجران بسیار رایج است.

اگر بانک‌نوت‌های متحدالجنس و یا مختلف‌الجنس به صورت «بیع مؤجل» باهمدیگر معامله گردد، به سبب وجود مدت (اجل)، بالاتفاق عقد ربا فاسد محسوب می‌گردد. اما در صورت که معامله به صورت نقدی (ناجز) واقع شود و تأخیر در پرداخت ثمن بر اساس عرف و تراضی طرفین صورت گیرد، فقهای کرام با توجه به عرف رایج، آنرا جایز دانسته‌اند.^{۲۷} بناءً این نوع معامله در اصطلاح «بیع غائب به ناجز» نامیده می‌شود.

چونکه بانک‌نوت‌ها در حکم اموال ربویه هستند و در اموال ربوی و آنچه در حکم آن قرار دارد، «بیع غائب به ناجز» جایز دانسته شده است؛ زیرا این نوع معامله در حقیقت بیع نقدی محسوب می‌شود و تأخیر در پرداخت ثمن ناشی از عرف یا تراضی طرفین است، نه شرط داخل در عقد. اما در اموال صرفیه، یعنی طلا و نقره، هم «بیع نسیه» و هم «بیع غائب به ناجز» هر دو

^{۲۷} عثمانی، انعام الباری، ۶/ ۳۳۲.

حرام می‌باشند؛ زیرا در مبادله طلا و نقره شرط است که تساوی و تقابض در مجلس عقد رعایت گردد.

چنانچه آن حضرت صلی الله علیه و سلم ارشاد فرمودند: «لَا تَبِيعُوا الذَّهَبَ بِالذَّهَبِ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ، وَلَا تَشْتَفُوا بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ، وَلَا تَبِيعُوا الْوَرَقَ بِالْوَرَقِ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ، وَلَا تَشْتَفُوا بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ، وَلَا تَبِيعُوا مِنْهَا غَائِبًا بِنَاجٍ».^{۲۸} ترجمه: «طلا را به طلا نفروشید مگر اینکه وزن هر یک برابر با وزن دیگری باشد و پاره‌ای از یکی را بر پاره دیگر میفزایید، و نقره را به نقره نفروشید مگر اینکه وزن هر یک برابر با وزن دیگری باشد و پاره‌ای از یکی را بر پاره دیگر نیفزایید و نقود (پول‌های) موجود را به نقود غائب نفروشید».

از مسلمات فقهی آن است که عنوان «اموال ربویه» و «اموال صرفیه» از یکدیگر جدا بوده و هر یک دارای باب مستقل و احکام خاص خود می‌باشند؛ به گونه‌ای که در بسیاری از مسائل، احکام آن‌ها با یکدیگر متفاوت است. بر این اساس، در اموال ربویه تقابض حسی در مجلس شرط نیست بلکه تقابض به معنی تعیین عوضین کافی است به خلاف در اموال صرفیه که تقابض حسی در آن شرط است.

چنانچه از ابن عمر رضی الله عنه در رابطه به ضرور بودن قبض عوضین پیش از تفریق و جدایی بائع و مشتری در بیع صرف روایت شده است که می‌فرمایند: «قَوْلُهُ: وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: وَإِنْ وَتَبَ مِنْ سَطْحٍ، فَتُبَ مَعَهُ». ترجمه: «و اگر جانب معامله از بامی بپرد، تو نیز همراه او بپر».

رسول الله صلی الله علیه و سلم می‌فرمایند: «الذَّهَبُ بِالْوَرَقِ، رِبًا، إِلَّا هَاءَ، وَهَاءَ». وَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: وَإِنْ اسْتَظَرَكِ إِلَى أَنْ يَلِجَ بَيْتُهُ، فَلَا تَنْظُرْهُ. وَهُوَ إِذَا رَدَّ عَلَيْهِ دِرْهَمًا مِنْ صَرَفٍ، بَعْدَ أَنْ يُقَارِقَهُ، كَانَ بِمَنْزِلَةِ الدِّينِ، أَوْ الشَّيْءِ الْمُسْتَأْخِرِ فَلِذَلِكَ كُرِهَ ذَلِكَ، وَانْتَقَضَ الصَّرْفُ».^{۳۰} ترجمه: «طلا در برابر نقره ربا است، مگر آنکه (ه‌اء و ه‌اء) یعنی دست به دست و نقد به نقد باشد. و عمر بن خطاب رضی الله عنه فرمود: اگر از تو مهلت خواست تا داخل خانه‌اش شود، به او مهلت نده. و (نیز گفته شده است که) هرگاه پس از جدا شدن از معامله، یک درهم از معامله صرف (مبادله طلا

^{۲۸} الإمام الحافظ أبي عبدالله محمد بن سماعيل البخاری، صحيح البخاری (سعودية: مكتبة الرشد، ۱۴۲۷ هـ.ق)، «اليبوع»، ۷۸ (۲۱۷۷).

^{۲۹} جمال الدين أبو محمد عبد الله بن يوسف بن محمد الزبيعي، نصب الراية لأحاديث الهداية مع حاشيته بغية الأكمعي في تخریج الزبيعي، المحقق. محمد عوامة (بيروت - لبنان: مؤسسة الريان للطباعة والنشر؛ جدة - السعودية: دار القبلة للثقافة الإسلامية، ۱۴۱۸)، ۵۶/۴.

^{۳۰} مالك بن أنس بن مالك بن عامر الأصبحي المدني، موطأ الإمام مالك، صححه ورقمه وخرج أحاديثه وعلق عليه. محمد فؤاد عبد الباقي (بيروت - لبنان: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۶)، ۶۳۶/۲.

و نقره) را برگرداند یا پرداخت آنرا به تأخیر اندازد، در حکم قرض یا چیزی با تأخیر قرار می‌گیرد؛ به همین سبب چنین کاری مکروه دانسته شده و عقد صرف (در صورت عدم تقابض فوری) باطل و فاسد می‌گردد.^{۳۱}

در اموال ربوی و اموال صرفیه، «نساء» به معنای اجل مشروط عند العقد بالاتفاق جایز نیست. اما در اموال ربوی (غیر صرفیه)، «بیع غائب به ناجز» جایز دانسته شده است؛ زیرا در حقیقت در حکم بیع حال (نقد) محسوب می‌شود و تأخیر در پرداخت ثمن، شرط داخل در عقد نیست بلکه بر اساس عرف یا تراضی بعدی صورت می‌گیرد. در مقابل، در اموال صرفیه (طلا و نقره)، «بیع غائب به ناجز» نیز جایز نیست؛ زیرا با شرط تقابض حسی در مجلس عقد منافات دارد.

بنابراین باید گفت که بانک نوت‌ها از جمله اموال ربوی محسوب می‌شوند، نه از اموال صرفیه. از این رو، در تبادل آن میان متجانسین و غیرمتجانسین، «بیع غائب به ناجز» جایز است؛ هرچند «نساء» به معنای تأخیر مشروط در عقد، جایز نمی‌باشد. اما از آنجا که اسکناس‌ها حکماً و عرفاً در حکم ثمن (پول رایج) هستند، قبض یکی از عوضین در مجلس عقد، برای احتراز از افتراق دین به دین که همان «بیع الکالی بالکالی» است، لازم و واجب می‌باشد.^{۳۲}

وجه فرق آن است که در بیع حال، عوضین باید از سوی هر دو طرف معین باشند. در اموال ربوی، تعین به وسیله تعیین حاصل می‌شود؛ ازاین رو، همین تعیین برای تحقق قبض مطلوب شرعی کفایت می‌کند، هرچند قبض حسی بعداً انجام گیرد. مقصود از «بیع غائب به ناجز» نیز به همین معناست. اما اموال صرفیه (طلا و نقره) تنها با تعیین، تعین پیدا نمی‌کنند، بلکه تعین آن‌ها متوقف بر قبض حسی است؛ ازاین رو، تقابض عوضین در مجلس عقد به صورت حسی شرط صحت عقد بوده و به همین دلیل، بیع غائب به ناجز در آن‌ها جایز نیست. بانک‌نوت‌ها نیز، همانند فلوس نافقه، از احکام صرف برخوردار نیستند؛ بنابراین، در مبادله آن‌ها تقابض حسی شرط نمی‌باشد. البته نسیئه، به معنای تأخیر پرداخت با اجل مشروط در اثنای عقد، همچنان حرام است. از سوی دیگر، چون بانک‌نوت‌ها حکماً و عرفاً ثمن به شمار می‌آیند و اثمان تعیین را برای خروج از عنوان دین نمی‌پذیرند، لازم است دست‌کم یکی از دو عوض در مجلس عقد قبض شود تا معامله به «بیع الکالی بالکالی» (دین در برابر دین) منتهی نگردد.^{۳۳}

۹. فرق ثمن خلقی و اصطلاحی

ثمن اصطلاحی، اعم از بانک‌نوت و سایر پول‌های اعتباری، در برخی از احکام در حکم ثمن خلقی (اصلی)، یعنی طلا و نقره، قرار می‌گیرد؛ در حالی که در برخی احکام دیگر، با ثمن خلقی

^{۳۳} عثمانی، انعام الباری، ۳۳۳/۶.

تفاوت دارد و احکام مستقلى بر آن مترتب مى‌شود. از این رو، برای شناخت دقیق این تفاوت‌ها و احکام مترتب بر ثمن اصطلاحی، باید به مباحثی مراجعه کرد که فقهای کرام در باب «فلوس نافقه» مطرح کرده‌اند؛ زیرا بسیاری از احکام پول‌های اعتباری معاصر بر همان مبانی فقهی استوار است: ۱. همان‌گونه که طلا و نقره به مجرد تعیین، تعین پیدا نمی‌کند، فلوس نافقه نیز هرگاه به عنوان ثمن در معامله قرار گیرند، صرف تعیین موجب تعین آن‌ها نمی‌شود؛ بلکه همانند درهم و دینار، در حکم ثمن بوده و با تعیین متعین نمی‌گردند. فقهای حنفی در این باره تصریح کرده‌اند: «الْفُلُوسُ بِمَنْزِلَةِ الدَّرَاهِمِ إِذَا جُعِلَتْ ثَمَنًا لَا تَتَّعِنُ فِي الْعَقْدِ، وَإِنْ عُيِّنَتْ».^{۳۳}

۲. همان‌گونه که در عقد بیع، موجود بودن مبیع در هنگام انعقاد عقد شرط است، اما هلاک شدن ثمن موجب انفساخ یا فسخ عقد نمی‌گردد، فلوس نافقه نیز هرگاه به عنوان ثمن در معامله قرار گیرد، اگر پیش از تسلیم در نزد خریدار تلف یا ضایع شود، عقد بیع کاملاً منعقد و ثابت باقی می‌ماند و فسخ نمی‌گردد؛ زیرا فلوس نافقه در این حالت، حکم ثمن را دارد و با تلف افراد معین آن، ذمه خریدار از پرداخت ثمن بری نمی‌شود، بلکه وی مکلف است بدل آنرا بپردازد: «وَلَا يَنْفَسَخُ الْعَقْدُ بِهَلَاكِهَا».^{۳۴}

۳. هرگاه فلوس نافقه با فلوس نافقه هم‌جنس (متجانس) مبادله شود، رعایت برابری مقدار از هر دو طرف ضروری است. بنابراین، اگر یکی از دو عوض بیشتر از دیگری باشد، هرچند این تفاوت با تأویل یا حیل‌های توجیه گردد، باز هم ربا محسوب می‌شود؛ زیرا چنین عملی راهی برای نفوذ ربا و وسیله‌ای برای مشروع جلوه دادن آن است. از همین رو، فقها آنرا «بابی از ابواب ربا» یا «ذریعه‌ای به سوی ربا» دانسته‌اند. «وَمَشَايِخُنَا يَعْنِي مَشَايِخَ مَا وَرَاءَ النَّهْرِ مِنْ بُخَارَى وَسَمَرْقَنْدَ لَمْ يُفْتَوْا بِجَوَازِ ذَلِكَ أَيْ بَيْعِهَا بِجِنْسِهَا مُتَقَابِلًا فِي الْعَدَالِي وَالْعَطَارِفَةِ مَعَ أَنَّ الْعِشَّ فِيهَا أَكْثَرُ مِنَ الْفِضَّةِ؛ لِأَنَّهَا أَعَزُّ الْأَمْوَالِ فِي دِيَارِنَا فَلَوْ أُبِيحَ التَّفَاضُلُ فِيهَا يَنْفَتَحُ بَابُ الرِّبَا الصَّرِيحِ فَإِنَّ النَّاسَ حِينَئِذٍ يَتَعَادَوْنَ فِي الْأَمْوَالِ النَّفِيسَةِ فَيَتَدَرَّجُونَ ذَلِكَ فِي الثُّقُودِ الْخَالِصَةِ».^{۳۵}

۴. اگر رواج ثمن اصطلاحی به نهایت برسد حیثیت ثمنیت از آن ختم شده، به مثابه عروض و سامان قرار می‌گیرد: قَوْلُهُ «وَتَتَّعِنُ بِالتَّعِينِ إِنْ كَانَتْ لَا تَرُوحُ» لِزَوَالِ الْمُقْتَضَى لِلثَّمَنِ وَهُوَ الْأَصْطِلَاحُ

^{۳۳} لجنة علماء برئاسة نظام الدين البليخي، الفتاوى الهندية (بی‌جا: دار الفکر، ۱۳۱۰)، ۲۲۴/۳؛ مولانا خالد سیف الله رحمانی، جدید فقهی مسایل (کراچی: زمزم پبلشرز، ۲۰۱۰)، ۳۸/۴.

^{۳۴} لجنة علماء برئاسة نظام الدين البليخي، الفتاوى الهندية، ۲۲۴/۳؛ رحمانی، جدید فقهی مسایل، ۳۸/۴.

^{۳۵} زین الدین بن ابراهیم بن محمد المعروف بابن نجیم، البحر الرائق شرح كنز الدقائق (بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸)، ۲۱۸/۶.

وَهَذَا لِأَنَّهَا فِي الْأَصْلِ سَلْعَةٌ وَإِنَّمَا صَارَتْ أَثْمَانًا بِالِاصْطِلَاحِ فَإِذَا تَرَكَوْا الْمُعَامَلَةَ بِهَا رَجَعَتْ إِلَى أَصْلِهَا».^{۳۶}

۵. هرگاه عقد بیع با ثمن اصطلاحی (مانند فلوس نافقه) منعقد گردد و پیش از پرداخت ثمن، آن ثمن از رواج بیفتد و وصف ثمنیت خود را از دست بدهد، به نظر امام ابوحنیفه رحمه الله عقد بیع فاسد می شود؛ زیرا ثمن مورد توافق از میان رفته و تسلیم آن ممکن نیست. اما به نظر امام ابویوسف و امام محمد رحمه الله، عقد بیع همچنان صحیح و نافذ باقی می ماند و خریدار مکلف است بدل یا قیمت آنرا مطابق ضوابط فقهی بپردازد: «وقال أبو يوسف: عليه قيمتها يوم القبض وقال محمد: يغرم قيمتها في آخر يوم كانت رائجة...».^{۳۷}

۶. هرگاه ثمن اصطلاحی (مانند فلوس نافقه) به عنوان قرض دریافت شود و سپس پیش از ادای آن، به سبب از بین رفتن رواج، وصف ثمنیت خود را از دست بدهد، میان فقهای حنفی اختلاف نظر وجود دارد. به نظر امام ابوحنیفه رحمه الله، بر قرض گیرنده ردّ همان مقدار از همان ثمن اصطلاحی واجب است، هرچند از رواج افتاده باشد. اما به نظر امام محمد رحمه الله، پرداخت قیمت آن بر اساس ارزش روز انقطاع رواج واجب است. در مقابل، امام ابویوسف رحمه الله معتقد است که معیار، قیمت روز قبض (روز دریافت قرض) است و مفتی به نیز قول امام ابویوسف رحمه الله است.^{۳۸}

۷. بر اساس مبنای یادشده، احکام فلوس نافقه بر بانک نوت ها و پول های کاغذی رایج نیز قابل تطبیق است؛ زیرا این پول ها در عرف، ثمن رایج و وسیله عمومی مبادله به شمار می آیند. از این رو، بسیاری از احکام فقهی فلوس نافقه، از جمله وجوب زکات، بر آنها نیز جاری می شود؛ شیخ عبدالرحمن جزیری نیز تصریح کرده است که فقهای احناف، مالکیه و شافعیه، برخلاف حنابله، قائل به وجوب زکات در فلوس نافقه هستند. «جمهور الفقهاء يرون وجوب الزكاة في الأوراق المالية - لأنها حلت محل الذهب والفضة في التعامل وخالف الحنابلة فقط».^{۳۹}

بنابراین، با توجه به قیاس بانک نوت های رایج بر فلوس نافقه، وجوب زکات در آنها نیز مورد تأیید قرار گرفته است. هنوز این امر واضح نیست که مصنف رحمه الله حکم خلاف را بر حنابله مبتنی بر چه دستاویزی وضع کرده است، چونکه به ظاهر این نسبت آن قدر درست به نظر نمی رسد.^{۴۰}

^{۳۶} ابن نجیم، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، ۲۱۸/۶.

^{۳۸} عبدالرحمن الجزیری، الفقه على المذاهب الأربعة (بیروت: دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۳)، ۶۰۵/۱.

^{۳۹} قاضی خان، فتاوی الهندیة (خانیه) (بی جا: مکتبه الحقایق، بی تا)، ۴۴/۲.

^{۴۰} رحمانی، جدید فقهی مسایل، ۴۰/۴.

۱۰. مبادله اسکناس با یکدیگر

مبادله اسکناس‌ها با یکدیگر به‌طور کلی به دو صورت تحقق می‌یابد که هر یک دارای احکام فقهی ویژه‌ای دارد:

۱. مبادله اسکناس‌های هم‌جنس؛ مانند مبادله یک‌هزار افغانی با یک‌هزار افغانی یا اسکناس‌های یک واحد پولی با یکدیگر.

۲. مبادله اسکناس‌های غیرهم‌جنس؛ مانند مبادله افغانی با دالر، یورو، ریال یا سایر ارزهای رایج. از آنجا که احکام فقهی مترتب بر این دو نوع مبادله در برخی مسائل با یکدیگر تفاوت دارد، مناسب است احکام هر یک به‌طور مستقل و در مبحثی جداگانه مورد بررسی و تبیین قرار گیرد.

همان‌گونه که در مباحث پیش‌گذشت، بانک‌نوت‌های رایج بر مبنای نظر راجح، در حکم فلوس نافقه محسوب می‌شوند. بنابراین، احکام فقهی مقرر برای فلوس نافقه، تا آنجا که مقتضای قیاس و علت حکم اقتضا کند، بر بانک‌نوت‌ها نیز جاری خواهد بود. ازاین‌رو، احکام مربوط به مبادله بانک‌نوت‌ها بر اساس قواعد فقهی فلوس نافقه به شرح زیر بیان می‌شود:

۱. اسکناس‌های یک کشور، صرف‌نظر از نوع و قطع آن‌ها، تا زمانی که از یک واحد پولی باشند، از حیث ارزش اسمی و مالیت، هم‌جنس محسوب می‌شوند. ازاین‌رو، مبادله آن‌ها با یکدیگر، مشروط بر رعایت برابری مقدار، مورد اتفاق فقها بوده و جایز است.

اما درباره لزوم تقابض در مجلس عقد، میان فقهای حنفی اختلاف نظر وجود دارد. علامه ابن عابدین شامی رحمه الله تقابض هر دو عوض را در مجلس عقد شرط دانسته است؛ ولی بر اساس نظر مختار و مفتی‌به در فقه حنفی، این قول ترجیح داده نشده است. ازاین‌رو، علامه مفتی محمد تقی عثمانی نیز در تحقیقات متأخر خود از این دیدگاه عدول کرده و نظر مختار را پذیرفته است. قول راجح همان دیدگاهی است که علامه کاسانی رحمه الله آنرا شرح داده است؛ بدین معنا که در مبادله اسکناس‌های یک دولت، قبض یکی از دو عوض (احد البدلین) در مجلس عقد شرط است؛ اما تأخیر در قبض عوض دیگر، مشروط بر اینکه برای آن مدت معینی (أجل) تعیین نشده باشد، اشکالی ندارد.^{۴۱}

۲. حکم دیگر این است که آیا فروش یک افغانی در برابر دو افغانی جایز است یا خیر؟ این مسئله از قدیم الایام در میان فقهاء، در چارچوب بحث «فلوس»، مورد اختلاف بوده است. حضرت امام

^{۴۱} علاء الدین الکاسانی، بدائع الصنائع (بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۶ هـ.ق.)، ۲۳۷/۵.

مالک رحمه الله و امام محمد رحمه الله این نوع معامله را مطلقاً حرام دانسته و آنرا از مصادیق ربا به شمار آورده‌اند. همچنین، نظر مشهور در مذهب حنبلی نیز مؤید همین دیدگاه است.^{۴۲}

در مقابل، حضرت امام ابوحنیفه رحمه الله و امام ابویوسف رحمه الله بر این باورند که این سکه‌های فلزی و اسکناس‌ها «ثمن خلقی» نیستند، بلکه «ثمن اصطلاحی» به شمار می‌آیند. از این رو، متعادلین می‌توانند با اسقاط وصف ثمنیت از آن‌ها، این وصف را از میان بردارند؛ در نتیجه، این اشیا در حکم سایر کالاهای تجارتي قرار می‌گیرند و معامله آن‌ها با تفاضل جایز خواهد بود.^{۴۳}

امام شافعی رحمه الله نیز در این مسئله دیدگاهی همسو با رأی شیخین (امام ابوحنیفه و امام ابویوسف رحمهما الله) دارد و تفاضل در این نوع معاملات را مطلقاً جایز می‌داند. در مقابل، امام محمد رحمه الله بر این باور است که ثمنیت این اموال با چنین توافقی از بین نمی‌رود؛ بلکه این اقدام را حیل‌ای برای ارتکاب ربا می‌داند و از باب «سدّ باب ربا» آنرا جایز نمی‌شمارد. از همین رو، قول مفتی‌به در مذهب احناف نیز همان دیدگاه امام محمد رحمه الله است.^{۴۴}

این، خلاصه‌ای از آرای مذاهب فقهی در این مسئله بود. علاقه‌مندان می‌توانند برای بررسی تفصیلی ادله و دیدگاه‌ها به کتاب‌های فقهی متقدم و معاصر مراجعه کنند.

در این برهه‌ای از تاریخ در کدام یک باید عمل کرد؟

برای مفتی، در قدم اول، ضروری است که زمینه و شرایط تاریخی پیدایش این اختلاف را بررسی کند و بسنجد که آیا اوضاع و احوالی که این اختلاف در آن پدید آمده است، در عصر حاضر نیز همچنان وجود دارد یا خیر؟ اگر روشن شود که شرایط کنونی با شرایط زمان صدور آن آراء مطابقت ندارد، می‌تواند با رعایت ضوابط ترجیح و افتاء، از قول مفتی‌به عدول کرده و به قول دیگر عمل نماید. این اصل از قواعد شناخته‌شده افتاء است که در آثار اصول افتاء نیز مورد تصریح قرار گرفته و بر لزوم مراعات تغییر زمان، مکان، عرف و احوال در صدور فتوا تأکید دارد.

سخن از این قرار است که اختلاف میان شیخین و امام محمد رحمهما الله، به‌طور خاص، و اختلاف فقها، به‌طور عام، در زمانی تبارز کرد که طلا و نقره ثمن اصلی و رایج در بیشتر بازارها بودند و فلوس نافقه نیز تنها در کنار آن‌ها و عمدتاً در معاملات خرد و جزئی مورد استفاده قرار می‌گرفت. در چنین شرایطی، ترجیح رأی شیخین و فتوا بر اساس آن، امری دور از انتظار به نظر

^{۴۲} ابن نجیم، البحر الرائق شرح كنزالدقائق، ۱۴۳/۶.

^{۴۳} ابن نجیم، البحر الرائق شرح كنزالدقائق، ۱۴۳/۶.

^{۴۴} ابن نجیم، البحر الرائق شرح كنزالدقائق، ۱۴۳/۶؛ محمد تقی عثمانی، فقه البیوع (کراتشی پاکستان: مکتبه المعارف القرآن، ۱۴۳۶ ه.ق)، ۷۳۵/۱.

نمی‌رسید. اما در عصر حاضر، اوضاع به کلی دگرگون شده است. امروزه طلا و نقره عملاً نقش خود را به عنوان ثمن رایج در معاملات از دست داده‌اند و پول‌های اعتباری در غالب معاملات جایگزین سکه‌های طلا و نقره شده‌اند.

ازاین‌رو، با توجه به تغییر موضوع و تحول عرف اقتصادی، به نظر می‌رسد که در مبادله پول‌های یک کشور، ترجیح دیدگاه امام مالک رحمه‌الله و امام محمد رحمه‌الله با واقعیت‌های اقتصادی امروز سازگارتر باشد. در مقابل، اگر دیدگاه شیخین و امام شافعی رحمهما‌الله در این مسئله برگزیده شود، این نگرانی وجود دارد که راه برای معاملاتی که می‌تواند به ربا بینجامد، هموار گردد؛ به‌ویژه آنکه در نظام مالی معاصر، زمینه‌های سوءاستفاده از معاملات ربوی بیش از گذشته فراهم است. ازاین‌رو، ترجیح دیدگاهی که راه‌های منتهی به ربا را مسدود سازد، با مقاصد شریعت در حفظ اموال و جلوگیری از معاملات ربوی هماهنگی بیشتری دارد.

اگر در منابع و مستندات فقهی متقدمین مرووری داشته باشیم، اشاراتی در لابه‌لای آثار آنان به چشم می‌خورد که می‌توان از آن‌ها رجحان دیدگاه (مسلك) امام محمد رحمه‌الله و امام مالک رحمه‌الله را استنباط کرد. به عنوان نمونه، صاحب هدایه به نقل از فقهای ماوراءالنهر می‌نویسد که مبادله «عدالی» و «غطارفه» - که نوعی سکه‌های مغشوش و ناخالص به شمار می‌آیند - حرام بوده و حکم ربا بر آن مترتب می‌شود. این در حالی است که بر اساس قواعد مشهور مذهب احناف، تفاضل در مبادله چنین سکه‌هایی در اصل جایز دانسته شده است؛ زیرا در این مبادله، بخشی از نقره یک سکه در برابر آهن سکه دیگر و بخشی از نقره سکه دیگر در برابر آهن سکه نخست قرار می‌گیرد و ازاین‌رو، مبادله صرف نقره در برابر نقره با زیاده تحقق نمی‌یابد. با وجود این، فقهای ماوراءالنهر به دلیل رواج این سکه‌ها در مقام ثمن و وسیله دادوستد، تفاضل در مبادله آن‌ها را حرام دانسته‌اند: «لَا نَهَا عَزُّ الْأَمْوَالِ فِي دِيَارِنَا، فَلَوْ أُبِيحَ التَّفَاضُلُ فِيهَا يَنْفَتَحُ بَابُ الرِّبَا».^{۴۵}

این فتوا نشان می‌دهد که آنان در مقام افتاء، واقعیت‌های عرفی و نقش اقتصادی پول را بر صرف تخریج نظری مقدم داشته‌اند؛ رویکردی که با دیدگاه حضرت امام محمد رحمه‌الله و امام مالک رحمه‌الله هماهنگی بیشتری دارد.

همین است که مفتی محمد تقی عثمانی حفظه‌الله با اطمینان کامل، در رابطه می‌فرماید: «والذي يغلب على الظن أن هؤلاء الفقهاء لو كانوا أحياء في هذا الزمان وشاهدوا من تغير أحوال النقود ما شاهدوه، لأفتوا بحرمة الفلس».^{۴۶}

^{۴۵} کمال الدین محمد بن عبد الواحد السیواسی المعروف بابن الهمام، فتح‌التقدیر (بیروت: دار الفکر، بی‌تا)، ۱۵۳/۷.

^{۴۶} عثمانی، بحوث فی قضایا فقهیه معاصره، ۱/۱۶۵.

در اینجا لازم است بر نکته‌ای اساسی تأکید شود و آن اینکه، بنابر قول راجح و مختار، در عصر حاضر مبادلهٔ اسکناس‌های یک کشور، در صورتی که ارزش اسمی آن‌ها برابر باشد، جایز است؛ اما مبادلهٔ آن‌ها با تفاضل، جایز نبوده و مشمول حکم ربا خواهد بود. همچنین باید توجه داشت که در مبادلهٔ اسکناس‌ها، معیار، ارزش اسمی آن‌هاست، نه تعداد برگ‌های اسکناس. چنان‌که فقهاء تصریح کرده‌اند: «ثم التماثل ههنا لایکون بعدد الأوراق وإنما یکون بقيمة الأوراق الإسمية».^{۴۷}

بر این اساس، یک اسکناس هزار افغانی از لحاظ ارزش، با ده اسکناس صد افغانی کاملاً برابر است؛ هرچند از نظر تعداد، تفاوت آشکاری میان آن‌ها وجود دارد. بنابراین، در احکام مربوط به مبادلهٔ اسکناس‌ها، کمیت ظاهری و تعداد برگ‌های اسکناس ملاک نیست؛ بلکه معیار، ارزش اسمی (Face Value) است که بر روی اسکناس درج شده و اعتبار قانونی دارد.

پس از بررسی ماهیت ارزها، این نکته روشن می‌شود که پول هر کشور از ارزش و جایگاه خاص خود در نظام پولی و مالی برخوردار است. ارزش هر واحد پول، متأثر از عوامل گوناگون اقتصادی، از جمله نرخ تورم، رشد اقتصادی، سیاست‌های پولی و مالی، میزان عرضه و تقاضا و ثبات اقتصادی آن کشور است؛ از این رو، ارزش ارزها در دوره‌های مختلف تاریخی همواره سیرهای صعودی یا نزولی را تجربه می‌کند.

از این رو، تغییر ارزش ارزهای کشورهای مختلف، امری مستمر و قابل مشاهده است و نرخ برابری آن‌ها همواره تحت تأثیر عوامل اقتصادی دستخوش نوسان می‌شود. بنابراین، امکان آن وجود ندارد که همهٔ ارزهای جهان به‌طور دائمی بر یک معیار ثابت استوار بوده و ارزش آن‌ها به‌صورت یکسان کنترل شود. بر همین اساس، دیدگاه اقتصاددانان و فقهای معاصر این است که پول هر کشور، از حیث احکام، جنس مستقلی به شمار می‌آید و اختلاف نام، اعتبار قانونی و ارزش اقتصادی آن‌ها نیز مؤید همین حقیقت است. از این رو، ارزهای کشورهای مختلف، اجناس متفاوت محسوب می‌شوند و احکام فقهی مربوط به مبادلهٔ آن‌ها بر همین مبنا استوار است: «وتغایرالاسامی یدل علی تغایرالمسمیات لانها وضعت دلیلاً علی المسمیات والاصل فی کل اسم أن یکون له مسمی علی حدة».^{۴۸}

بنابراین، بدون آنکه در اینجا به تفصیل به آرای ائمه مذاهب پرداخته شود، می‌توان به‌طور اجمال گفت که در مبادلهٔ اسکناس‌ها و ارزهای متعلق به کشورهای مختلف، تفاضل جایز است؛

^{۴۷} عثمانی، بحوث فی قضایا فقهیه معاصره، ۱/۱۶۶.

^{۴۸} حسام الدین محمد الاخیسکی رحمه الله تعالی؛ الحسامی (مزار شریف-افغانستان: کتاب فروشی یعقوبی، ۱۴۹۰ هـ.ق)، ۵/۹.

زیرا این ارزشها از نظر فقهی اجناس متفاوت به شمار می‌آیند. از همین رو، مبادله آن‌ها بر اساس نرخ‌های متفاوت و متغیر بازار، که امروزه در نظام مالی و بازارهای ارزی جهان رواج دارد، از نظر شرعی مانعی ندارد. وجه این حکم آن است که با اختلاف جنس، علت تحریم «ربای فضل» منتفی می‌شود؛ هرچند رعایت سایر شرایط عقد ربا، از جمله تقابض ولو حکماً در مجلس عقد، همچنان لازم و معتبر خواهد بود.

۱۱. مبادله اسکناس‌ها بدون قبض

در مبادله اسکناس‌های یک کشور، هرچند تفاضل جایز نیست، اما این معامله در حکم «صرف» اصطلاحی نیست؛ زیرا اوراق نقدی از «اثمان خلقی» به شمار نمی‌آیند، بلکه ثمنیت آن‌ها بر پایه اعتبار و اصطلاح عرفی و قانونی استوار است. از این رو، احکام ویژه عقد صرف که درباره طلا و نقره جاری می‌شود، به همان صورت بر اسکناس‌ها تطبیق نمی‌گردد.

بر این اساس، تقابض هر دو عوض (بدلین) در مجلس عقد، همانند عقد صرف، شرط صحت معامله نیست. با این حال، بنابر قول مفتی‌به، که علامه کاسانی رحمه‌الله نیز بر آن تصریح کرده است، لازم است دست‌کم یکی از دو عوض در مجلس عقد قبض شود تا معامله به «افتراق بر دین در برابر دین» (بیع الکالی بالکالی) منتهی نگردد؛ زیرا فلوس نافقه، در صورت مبادله با مثل خود، به اتفاق فقهای حنفی با تعیین، متعین نمی‌شود و در نتیجه، اگر هر دو عوض مؤخر بمانند، معامله مصداق دین در برابر دین خواهد بود که جایز نیست. اما نزد ائمه ثلاثه، از آنجا که اثمان با تعیین، متعین می‌شوند، اگر یکی از دو عوض در مجلس عقد تعیین گردد، برای صحت معامله کافی است و قبض آن در همان مجلس نیز ضرورت ندارد. چنان‌که در منابع فقهی آمده است: «وَأَمَّا عِنْدَ الْأَئِمَّةِ الثَّلَاثَةِ فَيَنْبَغِي أَنْ لَا يَشْتَرَطَ ذَلِكَ إِنْ كَانَ أَحَدُ الْبَدْلَيْنِ مَتَعِينًا لِأَنَّ الْأَثْمَانَ تَعَيَّنَ بِالتَّعْيِينِ عِنْدَهُمْ».^{۴۹}

۱۲. به عنوان حسن ختام و بحث آخر

در پایان، مناسب است به یکی از پرسش‌های مهم و کاربردی این بحث پرداخته شود و آن اینکه: آیا مبادله اسکناس‌ها و ارزشهای مختلف به صورت نسیه جایز است یا خیر؟ این مسئله از موضوعات مبتلابه در معاملات معاصر است و بازرگانان و فعالان اقتصادی پیوسته با آن روبه‌رو هستند.

در لابلای تحقیقات گذشته جواب راجح و محتاطانه در نظر بنده این است که جواز نسیه «مؤجل به اجل مشروط عندالعقد» در پولها و ارزشهای گوناگون، در بسا موارد می‌شود به عنوان حيله در باب ربا و سود خواری از آن استفاده کرد. مثلاً اگر شخصی بخواهد در بدل صد افغانی ده افغانی زاید به دست بیاورد، تا یک مدت کوتاهی همان صد افغانی را به مقابل دالری که با یک صدو ده

^{۴۹} موفق الدین عبدالله بن احمد بن قدامة المقدسی، المعنی (بیروت: دار الإحياء التراث، ۱۴۰۵ هـ.ق)، ۱۶۹/۴.

افغانی ارزش دارد، می فروشد. پس به نسبت برون رفت ازین معضل وسد باب رباء مناسب است که این نوعی از معاملات را در صورت تبادل بایستی به نرخ و ارزش روز قیدزده شود و به صورت بیع غائب به ناجز از تأخیر مطالبه و مهلت مراعاتی کارگرفته شود. البته به صورت نسیه «اجل مشروط عندالعقد» هرگز جائز نخواهد بود که سبب فتح دروازه ربا است.

اما صورت دیگری از معاملات ارزی که امروزه رواج گسترده ای دارد، بدین گونه است که شخصی مبلغی از پول رایج کشور خود را در محل در اختیار فرد یا مؤسسه ای قرار می دهد و پس از مدتی، همان ارزش مالی را در محل یا شهر دیگری، به صورت پول رایج کشور دیگر، از بدهکار یا نماینده او دریافت می کند. در واقع، حواله های پولی که امروزه به طور روزانه میان کشورهای مختلف انجام می شود، نمونه ای روشن از این نوع معامله به شمار می رود. از آنجا که این شیوه در روابط مالی و تجارت بین المللی کاربرد فراوانی یافته است، بررسی حکم فقهی آن از اهمیت ویژه ای برخوردار است. ازاین رو، در ادامه دیدگاه های فقهی و احکام مربوط به این نوع معامله مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

به طور کلی، امروزه این نوع معامله که در بسیاری از موارد از آن با عنوان «حواله» یاد می شود، در سطح جهان به دو شیوه اصلی انجام می گیرد:

۱. از طریق بانک ها و مؤسسات مالی؛

۲. از طریق صرافان و تجار خصوصی.

تخریج فقهی این مسئله چنین است: برای مثال، شخصی که در عربستان سعودی اقامت دارد، مقدار معینی از ریال سعودی را در برابر افغانی مبادله می کند؛ اما به جای آنکه افغانی را در همان مجلس معامله قبض نماید، فروشنده متعهد می شود که معادل آنرا از طریق حواله به شخص مورد نظر وی در افغانستان پرداخت کند.

در این معامله، از آنجا که دو عوض از دو جنس متفاوت (ریال سعودی و افغانی) هستند، بر اساس احکام ربا، وجود تفاضل در مقدار، فی الجمله مانعی ندارد؛ اما از سوی دیگر، قبض یکی از عوضین به زمان آینده موکول شده است که این امر از منظر فقهی محل بحث و بررسی است. ازاین رو، برای حکم به جواز این نوع معامله، رعایت سه شرط اساسی ضروری به نظر می رسد:

۱. معامله باید به صورت بیع بر ثمن مثل صورت گیرد؛

۲. حداقل یکی از دو عوض (بدلین) باید در مجلس عقد قبض شود.

۳. تاجر یا مؤسسه ای که اجرای حواله را بر عهده دارد، باید از مجوز قانونی لازم برخوردار باشد و فعالیت وی در کشور محل انجام معامله - اعم از کشور اسلامی یا غیر اسلامی - از نظر قوانین نافذ ممنوع نباشد. زیرا در صورت ممنوعیت قانونی، هرچند اصل معامله ممکن است مشتمل بر ربا نباشد و سود نامشروعی نیز در آن تحقق نیابد، اما اقدام برخلاف قانون و نقض تعهدات و

مقررات نافذ، از منظر شرعی جایز نبوده و موجب گناه خواهد بود. البته تمامی این تخریجات و تفریعات فقهی بر این مبنا استوار است که اسکناس‌ها در حکم «فلوس نافقه» تلقی شوند؛ دیدگاهی که به نظر نویسنده، راجح‌تر و با واقعیت‌های اقتصادی معاصر سازگارتر است.^{۵۰}

تذکر:

پس از رعایت شرایط یادشده، دفاتر و مؤسساتی که خدمات حواله‌های داخلی و خارجی را ارائه می‌کنند، می‌توانند در چارچوب عقد وکالت، در برابر خدمات انتقال وجوه، اجرت معین و مشروع دریافت کنند. از آنجا که این اجرت در مقابل عمل وکالت و ارائه خدمت اخذ می‌شود، نه در برابر قرض یا مبادله ربوی، از نظر شرعی مشروع بوده و درآمد حاصل از آن، درآمدی حلال و جایز محسوب می‌شود.

در چنین نوع حواله‌ای، پس از آنکه یکی از دو عوض در همان محل عقد قبض گردد، هرچند پرداخت عوض دیگر در محل یا زمان دیگری انجام می‌شود و نوعی تأخیر در قبض به وجود می‌آید، این تأخیر از نظر فقهی اشکالی ندارد؛ زیرا قبض یکی از بدلین در مجلس عقد تحقق یافته است و با توجه به اختلاف جنس دو عوض، حکم تأخیر در قبض مانند مبادله هم‌جنس‌ها نمی‌باشد. بنابراین، این نوع حواله با رعایت شرایط ذکرشده، از نظر شرعی قابل جواز خواهد بود. چنانچه حضرت علامه سرخسی رحمه الله می‌نویسد: «وَإِذَا اشْتَرَى الرَّجُلُ فُلُوسًا بِدَرَاهِمَ وَنَقَدَ الثَّمَنَ، وَلَمْ تَكُنْ الْفُلُوسُ عِنْدَ الْبَائِعِ فَالْبَيْعُ جَائِزٌ؛ لِأَنَّ الْفُلُوسَ الرَّابِعَةَ ثَمَنَ كَالنَّقُودِ، وَقَدْ بَيَّنَّا أَنَّ حُكْمَ الْعَقْدِ فِي الثَّمَنِ وَجُوبُهَا وَوُجُودُهَا مَعًا، وَلَا يُشْتَرَطُ قِيَامُهَا فِي مِلْكِ بَائِعِهَا لِصِحَّةِ الْعَقْدِ كَمَا يُشْتَرَطُ ذَلِكَ فِي الدَّرَاهِمِ وَالْدَنَانِيرِ».^{۵۱}

همچنین می‌توان از زاویه‌ای دیگر نیز بر جواز این نوع معامله استیناس نمود؛ و آن، مسئله جواز بیع سلم در فلوس است. زیرا فقهای اسلامی تصریح کرده‌اند که فلوس از جمله اشیای عددی به شمار می‌روند که افراد آن، تفاوت قابل ملاحظه‌ای با یکدیگر ندارند. از این رو، امکان تعیین و ضبط اوصاف آن‌ها وجود داشته و معامله سلم در آن‌ها قابل تصور است. از امام احمد بن حنبل رحمه الله نقل شده است که بیع سلم را در اشیای عددی‌ای که تفاوت میان افراد آن‌ها اندک و غیر مؤثر باشد، جایز دانسته‌اند.^{۵۲} بر این اساس، با توجه به شباهت موجود میان فلوس و اسکناس‌های رایج از جهت مثلی بودن و عدم تفاوت ذاتی میان افراد آن‌ها، می‌توان این دیدگاه را به عنوان مؤید دیگری برای جواز این نوع معامله مورد توجه قرار داد.

^{۵۰} انعام الباری، عثمانی، انعام الباری، ۳۴۷/۶.

^{۵۱} محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة السرخسي، المبسوط (بيروت: دار المعرفة، ۱۴۱۴)، ۲۴/۱۴.

^{۵۲} ابن قدامة، المغنی، ۳۲۷/۴.

نکته قابل توجه در این زمینه آن است که در صورت استناد به جواز بیع سلم در این مسئله، لازم است تمامی شرایط معتبر در عقد سلم رعایت و بر این نوع معامله تطبیق گردد؛ زیرا صرف شباهت میان این معامله و بیع سلم، بدون رعایت ضوابط و قیود شرعی آن، برای تصحیح معامله کافی نخواهد بود.

۱۲. فشرده احکام

با توجه به مباحثی که درباره ماهیت و احکام فقهی بانک‌نوت‌ها بیان گردید، حاصل بحث را می‌توان در نکات ذیل خلاصه کرد:

۱. در بررسی ماهیت فقهی بانک‌نوت‌ها، لازم است قاعده فقهی «الضرر یزال» که مستند به حدیث شریف «لا ضرر ولا ضرار» است، به‌ویژه در شرایطی که کاهش ارزش پول و ضررهای ناشی از آن مطرح می‌گردد، مورد توجه قرار گیرد.

۲. بانک‌نوت‌های رایج امروزی، ثمن اصطلاحی محسوب می‌شوند؛ نه اینکه صرفاً اسناد دین یا وثیقه‌ای برای نمایندگی از پول حقیقی باشند.

۳. مناسب‌تر آن است که میزان ارزش و قدرت خرید بانک‌نوت‌های کاغذی، به‌ویژه در شرایط تورمی، با معیارهای ثابت‌تر مانند طلا مرتبط دانسته شود؛ زیرا ارزش اسمی پول‌های کاغذی در برابر تغییرات اقتصادی آسیب‌پذیر است.

۴. احکام طلا و نقره، یعنی درهم و دینار، با احکام فلوس نافقه و آنچه در عصر حاضر جایگزین آن‌ها شده است - یعنی بانک‌نوت‌ها - در برخی مسائل با یکدیگر یکسان اند و در برخی موارد متفاوت‌اند. از همین جهت، فقها میان این دو دسته از اموال تفاوت گذاشته و یکی را در مباحث خود تحت عنوان «فلوس نافقه» و دیگری را به عنوان «ثمن خلقی» مورد بحث قرار داده‌اند.^{۵۳}

۵. در بانک‌نوت‌ها زکات واجب می‌شود و به‌وسیله آن زکات نیز ادا می‌گردد، اعم از این‌که گیرنده از آن استفاده کند یا نکند. تعیین نصاب آن باید بر اساس قیمت نصاب باشد که برای فقرا نافع‌تر است.

۶. در بانک‌نوت‌های یک کشور، تفاضل، سود و نسیه حرام است؛ البته معامله غائب به ناجز گنجائش است.

۷. همانند فلوس نافقه، خرید و فروش طلا و نقره به‌صورت نسیه، به‌وسیله بانک‌نوت‌ها جایز است.

۸. بانک‌نوت‌های کشورهای مختلف، هنگامی که جنس‌های متفاوت و ثمن‌های مستقل باشند، در تبادل آن‌ها رعایت مقدار خاصی لازم نیست؛ بلکه با رضایت طرفین، کمی کم یا زیاد نیز جایز

^{۵۳} رحمانی، جدید فقهی مسایل، ۴۱/۴.

است. حتی با اندکی کم‌وزیاد نسبت به نرخ مقرر حکومت نیز می‌توان آن‌ها را تبادل کرد؛ ولی نسبه مؤجل با اجل مشروط، در هر حال، ناجایز است.^{۵۴}

در رابطه با حل معضله تنازل اسعار، فقهای معاصر محتاطانه، طرح‌های ذیل را پیشنهاد کرده‌اند:

۱. هرگاه ارزش پول با سقوط غیرعادی مواجه گردد، این احتمال وجود دارد که وضعیت خاصی برای آن پدید آمده باشد؛ ازاین‌رو، می‌توان چنین حالتی را به کساد فلوس ملحق ساخت؛ زیرا نزد بسیاری از فقهاء، در صورت کساد فلوس، پرداخت قیمت آن لازم است.

۲. شریعت، طلا را ثمن خَلقی می‌داند؛ ازاین‌رو، شایسته است که تمامی ارزها بر اساس همین معیار ارزیابی و سنجیده شوند.

۳. کاهش قدرت خرید و ارزش پول‌ها از نظر شرعی، عیب تلقی می‌شود؛ بنابراین، بر ذمه مقروض و مدیون، به اقتضای عدالت، جبران آن کاهش واجب است؛ زیرا فقهای کرام، برای تأمین عدالت، حتی در بسیاری از اشیای مثلی نیز قیمت را ملاک قرار داده‌اند. البته جبران این کاهش از طریق سنجش و موازنه با ارزش طلا در همان روز، در برابر آن بانک‌نوت، از نظر شرعی ممکن است. بنابراین، مقروض باید با معیار ارزش طلا، آن کاهش را جبران نماید. بطور مثال: زید (۱۰۰/صد) افغانی قرضدار است که قیمت رسمی آن دو دالر است پس مبلغ مذکور به یک ونیم دالر رسماً کاهش پیدا کرد این تنزل قیمت به معنای انتشار پول جدید تلقی خواهد شد بنابراین در زمان پرداخت قرض باید مقروض قیمت نیم دالر را افزوده بپردازد تا که باقیمت قرض گرفته شده همسان گردد تقاضای عدل نیز همین است.^{۵۵}

تنبیه:

الف: این عمل شباهتی به ربا ندارد؛ زیرا در ربا، زیاده در هنگام عقد شرط می‌شود و در عین حال، در برابر مدت و اجل است؛ در حالی که مسئله مورد بحث از هر دو امر عاری است.^{۵۶}

ب: هرگاه تنزل ارزش پول ناشی از عرضه و تقاضا در بازار باشد، تنها اصل مبلغ قرض پرداخت می‌شود و جبران کاهش ارزش آن از نظر شرعی صحیح نیست.

نتیجه‌گیری

بررسی سیر تاریخی پیدایش و تحول نظام‌های پولی نشان داد که پول همواره پدیده‌ای ثابت و تغییرناپذیر نبوده، بلکه متناسب با نیازهای اقتصادی، توسعه مناسبات تجاری و دگرگونی ساختارهای مالی جوامع، در اشکال و کارکردهای مختلف ظهور یافته است. بانک‌نوت یا اسکناس نیز از این قاعده مستثنا نبوده و از مرحله نمایندگی طلا و نقره و سند

^{۵۴} رحمانی، جدید فقهی مسایل، ۴/۴۳.

^{۵۵} رحمانی، جدید فقهی مسایل، ۴/۴۰.

^{۵۶} رحمانی، جدید فقهی مسایل، ۴/۴۱.

دین بودن، به تدریج به پول اعتباری مستقل و دارای ارزش قانونی تبدیل شده است. ازاین رو، تحلیل ماهیت فقهی آن بدون توجه به این تحول تاریخی، نمی تواند پاسخگوی مسائل پیچیده نظام پولی معاصر باشد.

این پژوهش با بررسی دیدگاه های فقه های متقدم و معاصر، نشان داد که اختلاف آرای فقهی درباره بانک نوت، بیش از آنکه ناشی از تعارض مبانی باشد، معلول تفاوت در واقعیت خارجی بانک نوت در دوره های مختلف تاریخی است. در دوره ای که بانک نوت صرفاً نماینده ذخایر طلا و نقره یا سند مطالبات مالی بود، تفسیر آن به عنوان «سند دین» با واقعیت زمان سازگاری داشت؛ اما پس از قطع کامل ارتباط آن با پشتوانه فلزی و پذیرش عمومی آن به عنوان پول رسمی، ماهیت فقهی آن نیز دگرگون گردید و در شمار پول های اعتباری قرار گرفت.

بر پایه این تحول، دیدگاهی که بانک نوت های رایج را در حکم «فلوس نافقه» و دارای ثمنیت اعتباری می داند، با واقعیت های اقتصادی عصر حاضر و اصول کلی فقه اسلامی هماهنگی بیشتری دارد. این مبنا، ضمن حفظ انسجام قواعد فقه معاملات، امکان تطبیق صحیح احکام شرعی همچون زکات، ربا، صرف، قرض، ضمان، بیع ارز و دیگر معاملات مالی را با نظام پولی امروز فراهم می سازد و از تعارض میان احکام فقهی و واقعیت های اقتصادی جلوگیری می کند.

همچنین پژوهش حاضر نشان داد که فقه اسلامی، به ویژه فقه حنفی، از ظرفیت لازم برای پاسخ گویی به تحولات نوپدید اقتصادی برخوردار است؛ زیرا با تکیه بر اصول اجتهادی، عرف صحیح و تحقیق مناط، می تواند ضمن حفظ نصوص و مقاصد شریعت، احکام مسائل مستحدثه را بر پایه واقعیت های متغیر زمان استنباط کند. ازاین رو، شناخت دقیق ماهیت پول معاصر، مقدمه ای ضروری برای صدور احکام صحیح در حوزه معاملات مالی و اجتناب از قیاس های نادرست میان پول اعتباری امروز و نقود فلزی گذشته به شمار می رود.

در نهایت، می توان نتیجه گرفت که بانک نوت های رایج، در وضعیت کنونی، نه اسناد دین اند و نه کالایی با ارزش ذاتی، بلکه پول های اعتباری دارای ثمنیت عرفی و قانونی هستند که احکام فقهی آنها باید بر اساس این حقیقت استنباط شود. این رویکرد، ضمن انطباق با واقعیت نظام مالی معاصر، از پشتوانه علمی و فقهی استواری برخوردار بوده و می تواند مبنایی کارآمد برای پژوهش های آینده در حوزه فقه پول، بانکداری اسلامی، ابزارهای نوین پرداخت و ارزهای دیجیتال فراهم آورد.

فهرست منابع

قرآن كريم

۱. الاخسيكثي، حسام الدين محمد. الحسامي. مزار شريف-افغانستان: كتاب فروشي يعقوبي، ۱۴۹۰ هـ.ق.
۲. الحسيني، السيد أحمد بك. بهجة المشتاق في بيان أحكام زكاة الأوراق. القاهرة: كردستان العلمية، ۱۳۲۹ هـ.ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مكرم افريقي. لسان العرب. بيروت: دار صادر، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۴. الشرباصي، أحمد. المعجم الاقتصادي الإسلامي. بيروت: دار الجيل، ۱۴۰۲ هـ.ق.
۵. أبوه عدي، أحمدو. "نصاب الزكاة في الأوراق النقدية: دراسة فقهية، تأصيلية وتطبيقية". مجلة الشريعة والدراسات الإسلامية ۱۴۵/۴۵ (۲۰۲۶)، ۴۲۴.
۶. البخاري، الإمام الحافظ أبي عبدالله محمد بن سماعيل. صحيح البخاري. سعودية: مكتبة الرشد، ۱۴۲۷ هـ.ق.
۷. الزيلعي، جمال الدين أبو محمد عبد الله بن يوسف بن محمد. نصب الراية لأحاديث الهداية مع حاشيته بغية الألمعي في تخريج الزيلعي، المحقق. محمد عوامه. بيروت - لبنان: مؤسسة الريان للطباعة والنشر؛ جدة - السعودية: دار القبلة للثقافة الإسلامية، ۱۴۱۸.
۸. خديجه، دوبات و «ديگران». جريمة تزوير العملة وألورائى النقدية على ضوء القانون. الجزائر: جامعة قاصدي مرباح - ورقلة، پايان نامه ماسترى، ۲۰۲۴-۲۰۲۵.
۹. ابن نجيم، زين الدين بن إبراهيم بن محمد. البحر الرائق شرح كنز الدقائق. بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۸.
۱۰. أبو فرحة، صالح رضا أبو حسن. تغير قيمة النقود وأثره في سداد الدين في الإسلام. نابلس/ فلسطين: جامعة النجاح الوطنية، رسالة الماجستير، ۱۴۲۶ هـ.ق.
۱۱. القزويني، عبد الله محمد بن يزيد. سنن ابن ماجه. تحقيق. محمد فؤاد عبد الباقي. بی جا: دار إحياء العربية، بی تا.
۱۲. الجزیری، عبدالرحمن. الفقه على المذاهب الاربعة. بيروت: دار الكتب العلمية، ۲۰۰۳ م.
۱۳. الكاساني، علاء الدين. بدائع الصنائع. بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۰۶ هـ.ق.
۱۴. العثماني، محمد تقی. بحوث في قضايا فقهية معاصرة. دمشق: دارالقلم، ۱۴۳۴ هـ.ق.
۱۵. قاضی خان، فتاوى الهندية (نخانية). بی جا: مكتبة الحفانية، بی تا.
۱۶. ابن الهمام، كمال الدين محمد بن عبد الواحد السيواسي. فتح القدير. بيروت: دار الفكر، بی تا.

۱۷. لجنة علماء برئاسة نظام الدين البلخي. *الفتاوى الهندية*. بی جا: دار الفكر، ۱۳۱۰.
۱۸. رحمانی، مولانا خالد سیف الله. *جدید فقہی مسائل*. کراچی: زمزم پبلشرز، ۲۰۱۰ م.
۱۹. المندني، مالك بن أنس بن مالك بن عامر الأصبحي. *موطأ الإمام مالك*، صححه ورقمه وخرج أحاديثه وعلق عليه. محمد فؤاد عبد الباقي. بيروت - لبنان: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۶ هـ.ق.
۲۰. السرخسي، محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة. *المبسوط*. بيروت: دار المعرفة، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۲۱. عثمانی، محمد تقی. *التجارة والاقتصاد المعاصر في ضوء الإسلام*. محقق. طاهر صديق الأركانى. كراتشى: ادارة القرآن و العلوم اسلامية، ۱۴۳۷ هـ.ق.
۲۲. ابن قدامة، موفق الدين عبدالله بن احمد. *المغنى*. بيروت: دار الإحياء التراث، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۲۳. تھانوی، مولانا اشرف علی. *امداد الفتاوى*. محقق. مولانا محمد شفیع. الهند: مكتبة الزکریا، بی تا.
۲۴. عثمانی، محمد تقی العثماني. *فقه البيوع*. كراتشى-پاکستان: مكتبة المعارف القرآن، ۱۴۳۶ هـ.ق.